

فشار برای اعتراف گیری از شیرین علم هولی و زینب جلالیان

شریعتمداری در دادگاه به بسیاری از فعالان جنبش زنان افترای ناموسی زد!

قتل واژه‌ها به فرمان حذف

فدائیان خلق ایران (اکثریت): اعتراض نسبت به

بدرفتاری دولت ترکیه با پناهجویان ایرانی

نامه ای به فرزند کمانگر و تمام کمانگرهای

گمنام

فعالیت "پلیس نامحسوس انتظامی" در پایتخت

آغاز شد

محمد جواد لاریجانی: حیف است که

احمدی نژاد فقط دو دوره رئیس جمهور است !!

فعالیت ۲۰۰ سازمان حقوق بشری برزیل در

نهضت «آزادی برای ایران»

تظاهرات در کابل علیه حکومت ایران

سخنرانی فاخته زمانی فعال حقوق بشر

آذربایجانی در لندن

نامه ای از شیرین علم هولی، زندانی

محکوم به اعدام: من گروگانم

افزایش قاچاق دختران ایرانی در استان های

مرزی

معلمان زندانی همچنان ممنوع الملاقات

عدنان حسن پور را آزاد کنید



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:

شهرلا بهار دوست

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۰	در گفتگو با فائزه هاشمی: چه طور است که زن می تواند وکیل و وزیر باشد اما در خانواده صغیر است و جنس دوم
۱۱	گسترش یا محدودیت دایره مجرمیت مقاله ای در باب سالگرد وقایع بعد از انتخابات دهم مهرداد نصرتی
۱۲	سی امین سالگرد بستن دانشگاه ها گفتگو با مجله ی آرش مهدی فتاپور
۱۳	گفتگو با محمد علی عمویی استاد دانشگاه تا کارگر، نیروهای جنبش سبز مریم محمدی
۱۴	گفتمان های مسلط نظام جهانی و وظیفه نیروهای چپ یونس پارسا بناب
۱۷	پرسشی از سوی یک توریست آکادمیک مهرانگیز کار
۱۸	شیرین عبادی: دادگستری ایران قادر به اجرای عدالت نیست
۱۹	محمود عنایت: تندروی هم باعث ریزش نیرو می شود و هم افزایش سرکوب

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com>

احمدی نژاد در مصاحبه با تیویورک نایمز:

بالاترین حد آزادی در ایران است!!

سروده ها :

فال قهوه (القارعه الفنجان) نزار قبانی

مترجم: خسرو باقرپور

شهرلا بهار دوست، حسین شرنک

وقتی منتقدین ادبیات رودست می خورند!

ناصر غیائی

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

خبرها

تظاهرات در کابل علیه حکومت ایران



بی بی سی:

صدها نفر در کابل در برابر سفارت ایران دست به تظاهرات اعتراضی زده و علیه اقدامات دولت ایران شعار داده اند.

روز پنجشنبه، ۱۶ ثور - اردیبهشت (۶ مه) برای دومین بار در یک هفته اخیر، گروهی از شهروندان افغانستان با اجتماع در برابر سفارت ایران در کابل آنچه را که بدرفتاری حکومت ایران با پناهیجویان افغان در آن کشور می دانند مورد انتقاد قرار داده اند.

تظاهرکنندگان شعارهای تند علیه ایران سر دادند و از مقامات دولتی ایران خواستند تا "اعدام" پناهیجویان افغان را متوقف کنند.

هفته گذشته نیز گروهی از شهروندان افغانستان با برپایی تظاهراتی در برابر سفارت ایران در کابل، به دادن شعارهایی علیه دولت ایران مبادرت کرده بودند. تظاهرکنندگان در روز پنجشنبه که شمار قابل توجهی زن نیز در میان آنان دیده می شدند، در شعارهای خود "استبداد، چه در کابل، چه در تهران" را محکوم کردند.

در این تظاهرات، تصاویر مقامات ایرانی به آتش کشیده شد و در چند مورد، بین تظاهرکنندگان و ماموران انتظامی اطراف سفارت درگیری های مختصری روی داد.

اعتراض در افغانستان علیه دولت ایران پس از آن آغاز شد که گزارش هایی در مورد اعدام شماری از پناهیجویان افغان در ایران انتشار یافت.

هنوز دولت ایران در مورد این اعدام ها اظهار نظری نکرده، اما دولت افغانستان گفته است که که شش نفر از پناهیجویان افغان اخیرا در ایران اعدام شده اند.

در همانحال، برخی از اعضای مجلس نمایندگان افغانستان آمار اعدام شدگان افغان در ایران را به مراتب بیشتر از این خوانده اند.

سفارت افغانستان در تهران مشخص نکرده است که آیا در مورد بازداشت، تشکیل پرونده، محاکمه و مجازات شهروندان آن کشور در ایران اطلاعاتی دریافت می کرده و آیا امکان ارائه خدمات کنسولی به متهمان، از جمله اعزام نماینده به جلسات محاکمه را داشته است یا نه.

پس از تظاهرات هفته پیش در کابل، وزارت امور خارجه ایران با احضار کاردار سفارت افغانستان در تهران، نسبت به آنچه که "تحرکات مشکوک" علیه ایران در افغانستان می خواند رسماً اعتراض کرد.

به گزارش وزارت خارجه ایران، مدیرکل آسیای غربی این وزارتخانه در ملاقات با کاردار سفارت افغانستان، تحرکات اخیر علیه ایران در افغانستان را "مشکوک" دانست و "نسبت به اظهارات غیرسازنده برخی مسئولان افغان که استناد به اخبار بنگاه های دروغ پراکنی صورت گرفته است، ابراز نگرانی کرد."

رادیو دولتی ایران با پخش این گزارش افزوده است که اخیرا برخی از مطبوعات افغانستان با استناد به "اخبار اغراق آمیز، جعلی و بی پایه و اساس" درباره برخورد با آوارگان افغان مقیم ایران، علیه کشورمان جنجال رسانه ای به راه انداخته اند."

در مقابل، وزارت خارجه افغانستان اخیرا اعلام کرد که نسبت به چگونگی برگزاری جلسات دادگاه و روند رسیدگی قضایی به پرونده متهمان افغان در ایران نگران است.

مقامات افغان گفته اند تحقیق خواهند کرد تا اطمینان یابند روند محاکمه متهمان افغان عادلانه و منطبق با قواعد دادرسی بوده است.

اتهام بیشتر افغانهایی که در ایران زندانی هستند به موضوع قاچاق مواد مخدر ارتباط دارد.

وزارت خارجه افغانستان می گوید ایران و افغانستان توافق نامه ای را امضا کرده اند که بر اساس، هر یک از دو طرف ملزم شده است طرف دیگر را از اجرای احکام قضایی علیه شهروندان آن آگاه سازد.

فعالیت ۲۰۰ سازمان حقوق بشری برزیل در

نهضت «آزادی برای ایران»



رادیو فردا:

لوتیز ایناسیو لولا دا سیلوا، رئیس جمهوری برزیل، گفته است که در سفر ماه جاری میلادی خود به تهران، از نفوذ کشورش برای تشویق ایران به توقف برنامه اتمی اش استفاده خواهد کرد.

برزیل که در سالیان اخیر، مناسبات اقتصادی خود با ایران را تقویت کرده، پیشتر پیشنهاد کرده است که در اختلاف غرب و تهران بر سر برنامه اتمی ایران میانجیگری کند.

این کشور همچنین با برقراری تحریم های جدید علیه ایران مخالفت کرده است. ایرج روبرتو اقراری، استاد روابط بین الملل و فعال حقوق بشر در برزیل، درباره سخنان رییس جمهوری این کشور به رادیو فردا می گوید:

ایرج روبرتو اقراری: هدف اصلی سیاست خارجی برزیل در رابطه با ایران روابط تجاری است و به عنوان مثال وزیر تجارت برزیل دو هفته پیش همراه با ۲۰۰ نماینده از این کشور به ایران رفته بودند. هدف اصلی این ارتباطات، گسترش تجارت بین دو کشور است.

در ضمن رییس جمهور برزیل می خواهد از این دیالوگ و روابط بین برزیل و ایران برای نزدیکی ایران و کشورهای دیگر استفاده کند.

تمام تحلیلگران سیاسی برزیل که روی روابط ایران و برزیل کار می کنند معتقدند هدف اصلی روابط دو کشور این مسئله نیست چون وزیر امور خارجه برزیل در تهران بود و در این مورد به نتیجه ای دست نیافتند. در واقع برزیل نمی تواند بر ایران فشار بیورد. پس چرا آقای داسیلوا این موضوع را مطرح و درباره آن ابراز امیدواری کرده است؟

برزیل می خواهد در شورای امنیت سازمان ملل حضور دائمی داشته باشد، پس هر رأی مثبت برای برزیل مهم است و این کشور برای دست یافتن به این موقعیت تلاش می کند.

سیاست آقای داسیلوا در قبال ایران در محافل سیاسی داخلی کشور برزیل با استقبال مواجه شده است؟

نه، هیچ گروهی با این سیاست موافق نیست. البته نزدیکی و روابط کشورها با هم مهم است و برزیل باید با ایران و سایر کشورهای روابط تجاری و سیاسی داشته باشد، اما هر چیزی حدی دارد.

وقتی دنیا نگران پرونده هسته ای ایران است نمی توان در برزیل این نگرانی را نادیده گرفت و گفت با رفتار و سیاست ایران در این باره موافق هستیم. به خصوص در نهادهای حقوق بشری نگرانی زیادی وجود دارد، زیرا نمی توان به بهانه روابط تجاری و سیاسی با ایران مسائل حقوق بشری را نادیده گرفت.

آیا می توان انتظار داشت نهادهای غیر دولتی و احزاب سیاسی یا اتحادیه های صنفی از آقای داسیلوا بخواهند در سفر خود به ایران در مورد مسائل حقوق بشری موضع گیری داشته باشند؟

بله در برزیل فشارهای زیادی در این باره وجود دارد. در یک سال اخیر یک نهضت برای آزادی در ایران به راه افتاده است، آن هم در کشوری که این قدر از ایران دور است و مردم برزیل اطلاع زیادی در مورد ایران ندارند و آن را کشوری دور افتاده می دانند.

حال در چنین کشوری یک نهضت برای آزادی ایران به راه افتاده که حدود ۲۰۰ سازمان حقوق بشری برزیل در این نهضت فعالیت می کنند. این سازمان ها از رییس جمهور برزیل درخواست ملاقات کرده اند قبل از این که او به ایران سفر کند.

ما می خواهیم آقای داسیلوا را متقاعد کنیم که دولت ایران ضد حقوق بشر است. ما می خواهیم مسائل آزادی مذهب، آزادی زنان، آزادی بیان و خبرنگاران زندانی در ایران را با رییس جمهوری برزیل مطرح کنیم.

اکنون مردم برزیل روابط ایران و کشورشان را زیر نظر دارند و می خواهند بدانند اهمیت روابط تجاری و مسائل حقوق بشری در چه حد است. این دو باید در کنار هم باشند، نمی شود دولت برزیل برای تجارت یک چشم خود را باز کند و برای حقوق بشر چشم دیگرش را ببندد.

قتل واژه‌ها به فرمان حذف



اخبار روز:

کانون نویسندگان ایران در اعتراض به سانسور در نمایشگاه بین المللی کتاب، تهدید ناشران و لغو امتیاز برخی از آنان اعلامیه ای منتشر کرده است:

این که واژه یا واژه‌هایی در محاق توقیف جان می‌بازند حدیثی چندان تازه نیست؛ این نیز که حاصل اندیشه‌ی نویسندگان، شاعران، مترجمان، محققان، هنرمندان، و دیگر دست‌اندرکاران حوزه‌ی رسانه‌ها در فضای خوف‌آلود سانسور مجال ظهور پیدا نمی‌کند حدیثی مکرر است. این که زحمات اهل فرهنگ و اندیشه، ناشران مستقل و تمامی گردانندگان حوزه‌ی چاپ و نشر در آخرین مراحل ورود به بازار کتاب با خمیر شدن بر باد می‌رود، روندی است که در این دیار سابقه‌ی ننگین و طولانی دارد. این نیز که کتاب‌خانه‌ها مورد یورش قرار گیرند و فضای آشوبسوار کتاب‌سوزان از بوی سوختگی کلمات پُر شود در ایران بی‌سابقه نیست؛ حتی گاه عاشقان کتاب برای نجات جان خود یا انسان‌های دیگر به ناگزیر خود کتاب‌های خویش را به آتش کشیده‌اند.

این که به کامپیوترهای اداره‌ی متولی کتاب فرمان داده شود کلمات مجرم را شناسایی کنند دیری است که به عادت سانسورچیان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تبدیل شده است. این نیز روندی رو به فزونی است که چند سالی است، نمتنها از حضور برخی از ناشران مستقل در نمایشگاه کتاب جلوگیری می‌کنند، بلکه آن‌ها را در چنان تنگنای حرفه‌ی قرار داده‌اند که شماری از این ناشران، برای تن ندادن به تهدید و توهین و تحقیر، عطای ورود به نمایشگاه کتاب و روبرویی با برگزارکنندگان آن را به لقایش بخشیده‌اند و نامشان به خطی از خطوط قرمز وزارت ارشاد تبدیل شده است.

اما تازگی دارد که امسال در بیست‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب، که برگزارکنندگان آن در بوق‌های تبلیغاتی خود صلاهی ترویج و توسعه‌ی فرهنگ کتاب‌خوانی سر می‌دهند، گذشته از این که شماری از ناشران سرشناس اجازه‌ی ورود به نمایشگاه را پیدا نکردند و ورود برخی نیز مشروط و ملزوم پذیرفته شد، برگزارکنندگان نمتنها با ایجاد گشت‌های نامحسوس و سانسورچی‌های آنلاین فضایی رعب‌آور ایجاد کرده‌اند، که با این فراتر نهاده و در آستانه‌ی نمایشگاه کتاب در حرکتی بی‌سابقه پروانه‌ی نشر تنی چند از ناشران را لغو و برخی از آن‌ها را به مراجع امنیتی احضار کردند.

کانون نویسندگان ایران که بنا بر منشور خود آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناء را حق مسلم همگان می‌داند، فشار روزافزون بر ناشران مستقل را به‌شدت محکوم می‌کند و نسبت به روند رو به افزایش سانسور، اختناق و سرکوب فرهنگی هشدار می‌دهد.

کانون نویسندگان ایران

۱۶ اردیبهشت ۸۹

مرگ یک آسیب دیده‌ی جنگ در زندان

خبرگزاری هرانا:

"مهدی فتوحی"، جانباز ۶۵ درصد جنگ ایران و عراق، شب گذشته به دلیل عدم رسیدگی پزشکی در زندان رجایی شهر کرج، جان باخت.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، مهدی فتوحی بر اثر نارسایی ریوی در بند ۳ زندان رجایی شهر کرج به دلیل اینکه مسئولان زندان به موقع وی را به بهداری منتقل نمودند، مورخ ۱۵ اردیبهشت ۸۸، جان خود را از دست داد.

وی که از زندانیان عادی محسوب می‌شد و بیش از ۸ سال از دوران محکومیت خود را پشت سر گذاشته بود؛ در حالی که دیگر زندانیان از مسئولان زندان برای نجات جان وی مدد می‌طلبیدند، در بند ۳ دست و پا زنان جان باخت.

لازم به ذکر است که مهدی فتوحی از جانبازان شیمیایی جنگ ایران و عراق بود.

فدائیان خلق ایران (اکثریت): اعتراض نسبت به بدرفتاری

دولت ترکیه با پناهجویان ایرانی

اخبار روز:

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعتراض نسبت به بدرفتاری دولت ترکیه با پناهجویان ایرانی

موج جدیدی از مهاجرت از کشور با شکل‌گیری جنبش اعتراضی راه افتاده است. بخشی از فعالین جنبش برای حفظ جان خود، اجباراً راه مهاجرت را برگزیده‌اند. گفته می‌شود که بعد از انتخابات ۲۲ خرداد چند هزار نفر از کشور گریخته‌اند. این پناهجویان در کشور ترکیه، کشورهای حوزه خلیج فارس، آمریکا و اروپا پراکنده‌اند. بیشترین پناهجویان برای گریز از کشور و حفظ جان خود، کشور ترکیه را انتخاب می‌کنند. ورود به ترکیه نیازمند ویزا نیست و کسانی که پاسپورت دارند، می‌توانند وارد ترکیه شوند. کسانی که پاسپورت ندارند، راه‌های صعب‌العبور کوه‌های ترکیه را بر می‌گزینند و به آزمون مرگ و زندگی دست می‌یازند. ترکیه در سه دهه گذشته عبورگاه پناهجویان ایرانی بوده است. وجود دفتر کمیساریای عالی سازمان پناهندگان در ترکیه، موجب شده است که اغلب پناهجویان از بین کشورهای همجوار ایران - افغانستان، پاکستان و عراق - ترکیه را برگزینند.

پناهجویان گرچه با گریز از ایران جان خود را نجات می‌دهند، اما در ترکیه با شرایط دشواری روبرو می‌گردند. زندگی پناهجویان در ترکیه برزخی است. آن‌ها اغلب پس‌انداز خود را به قاچاقچی‌ها می‌پردازند و در ترکیه هم اجازه کار به آن‌ها داده نمی‌شود. آن‌ها به دلیل آنکه شهروند ترکیه نیستند، نمی‌توانند حساب بانکی باز کرده و از طریق دریافت کمک از خانواده، احتیاجات روزمره خود را رفع کنند. رفتار دولت ترکیه با پناهجویان به شدت غیرانسانی است.

دولت ترکیه پناهجویان را به شهرهایی می‌فرستد که اغلب دور افتاده و عقب مانده‌ترین شهرهای ترکیه هستند. این گروه برای دسترسی به پرونده خود در دفاتر سازمان ملل در آنکارا و وان دچار مشکل می‌شوند. پناهجویان باید به طور مداوم خود را به پلیس معرفی کنند و بدون اجازه، حق حرکت از شهری به شهری دیگر را ندارند. دولت ترکیه از آن‌ها "حق خاک" می‌خواهد. پناهجویان علاوه بر پرداخت اجاره خانه و دیگر مخارج، باید هر شش ماه حدود ۲۰۰ دلار به دولت ترکیه "حق خاک" برای اجازه اقامت بپردازند. در ماه‌های گذشته، دولت ترکیه سرانجام بعد از مذاکرات طولانی با کمیساریای عالی سازمان ملل متحد، پناهجویان را از پرداخت پول خاک معاف کرد.

بدرفتاری دولت ترکیه موجب شد که تعدادی از پناهجویان به دادگاه حقوق بشر اروپا در استراسبورگ شکایت کنند. دادگاه حقوق بشر اروپا به شکایت پناهجویان رسیدگی و دولت ترکیه را به خاطر بدرفتاری با پناهجویان به پرداخت خسارت به ۱۱ پناهجوی ایرانی محکوم کرد.

دولت ترکیه با جمهوری اسلامی روابط نزدیک دارد و ایران مهمترین تامین‌کننده گاز طبیعی ترکیه است. دو کشور در حال گسترش روابط تجاری خود تا حد ۱۰ میلیارد دلار در سال هستند. دولت ترکیه به خواست حکومتگران ایران تن می‌دهد و محدودیت‌های زیادی برای پناهجویان ایرانی تحمیل می‌کند.

ارگان‌های امنیتی رژیم ایران در ترکیه هم از آزار و اذیت پناهجویان دست برنمی‌دارند. آن‌ها جاسوسان خود را بین پناهجویان می‌فرستند، تلفنی و حتی فیزیکی پناهجویان را مورد حمله و تهدید قرار می‌دهند و آرامش را از پناهجویان در خاک ترکیه سلب می‌کنند.

ما به عنوان سازمان سیاسی اپوزیسیون اعتراض خود را نسبت به بدرفتاری دولت ترکیه با پناهجویان ایرانی که برای حفظ جان خود مجبور شده‌اند از دست رژیم استبدادی بگریزند، اعلام می‌کنیم و از سازمان‌ها و فعالین سیاسی و سازمان‌های حقوق بشر می‌خواهیم که در حمایت از حقوق انسانی پناهجویان ایرانی، علیه بدرفتاری دولت ترکیه و زودبندی آن با رژیم اسلامی به اعتراض برخیزید.

ترکیه کشور همسایه ما است و دولت ترکیه نباید آینده مناسبات دو کشور را قربانی منافع محدود امروز کند. دولت ترکیه باید بداند که حیات رژیم استبدادی در ایران ابدی نیست و روزی در ایران بساط استبداد برچیده خواهد شد و حکومت به دست مردم که امروز گروهی از آن‌ها برای حفظ جان خود به ترکیه پناهنده شده‌اند، خواهد افتاد.

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ (۷ مه ۲۰۱۰)

سخنرانی فاخته زمانی فعال حقوق بشر آذربایجانی در لندن



سوالان سسی:

فاخته زمانی فعال حقوق بشر آذربایجانی و دبیر انجمن دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجانی در ایران (آداب) روز شنبه ۱۱ اردیبهشت ۸۹ در کنفرانس بررسی وضعیت انتیکهای غیر فارس در ایران که در دانشگاه لندن برگزار شده بود به ایراد سخنرانی پرداخت.

خانم زمانی در این جلسه با نگاهی به مسئله تبعیض زبانی و اقتصادی و فرهنگی در ایران و نژادپرستی در حق آذربایجانیها به ارائه نمایی کلی از نقض حقوق بشر آذربایجانیها در ایران پرداخت.

این فعال حقوق بشر آذربایجانی ضمن معرفی فعالیت‌های انجمن دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجانی در ایران (آداب) در زمینه آگاهی دادن به سازمان‌های بین المللی و رسانه ها و انتشار گزارشات متعدد از موارد نقض حقوق بشر و ایجاد کمیته‌های مختلف گفت: «در جریان اعتراضات گسترده آذربایجانیها به کاریکاتور نژادپرستانه روزنامه ایران در سال ۸۵ عده ای از آذربایجانیها کشته و مصدوم و عده زیادی بازداشت شدند. گروه‌های حقوق بشری تهران در آن برهه موارد نقض حقوق بشر در منطقه آذربایجان را گزارش ندادند و این مسئله باعث شد که به فکر تاسیس سازمانی حقوق بشری بیفیتی و انجمن دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجانی در ایران را ایجاد کنیم.»

در این کنفرانس که به ابتکار سازمان‌های عرب احوازی برگزار شده بود چهره های دانشگاهی عرب همچون دکتر موسی الحسینی، دکتر عمادالدین جبوری، دکتر لمیس، دکتر غفاری، دکتر عبداللطیف و دکتر سامی خوالده از کشورهای عراق، مصر، اردن و الجزایر و چندین تن از شخصیت‌های عرب احوازی و نمایندگان از انتیکهای آذربایجانی، ترکمن و بلوچ در خصوص وضعیت نقض حقوق انسانی انتیکهای غیر فارس در ایران به سخنرانی پرداختند. همچنین کانالهای تلویزیونی عربی همچون الجزیره و الهوار در این کنفرانس حضور یافته و اقدام به پوشش خبری این کنفرانس نمودند.

فعالیت "پلیس نامحسوس انتظامی" در پایتخت آغاز شد

خبرگزاری هراتا

فرمانده انتظامی تهران بزرگ از آغاز به کار پلیس نامحسوس انتظامی در پایتخت خبر داد.

حسین ساجدی‌نیا در گفت‌وگو با ایسنا، افزود: در سومین طرح فرماندهی انتظامی تهران بزرگ برای ارتقای امنیت در پایتخت در سال جاری، ماموریت پلیس نامحسوس انتظامی آغاز شد که ماموریت این پلیس کنترل محل‌های جرم‌خیز و احتمال وقوع جرم در رابطه با سرقت، اعم از جیب بری، کیف قاپی، کف زنی، سرقت لوازم خودرو و ... و ماموریت‌های ویژه است.

وی افزود: این پلیس در اولین ماموریت خود در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور یافته است و از روز شنبه نیز در سطح شهر تهران به انجام ماموریت می‌پردازد.

فرمانده انتظامی تهران بزرگ با اشاره به این که ماموران پلیس نامحسوس انتظامی همگی از پرسنل ناجا هستند گفت: ماموران پلیس نامحسوس انتظامی دارای حکم ماموریت، کارت شناسایی، نشان ویژه پلیس و کاور مخصوص بوده و فقط در حوزه سرقت و ماموریت‌های ویژه بکارگیری می‌شوند.

وی از شهروندان خواست به جهت جلوگیری از هرگونه سوء استفاده در هنگام انجام ماموریت پلیس‌های نامحسوس از آنها کارت و حکم ماموریت و نشان ویژه را مطالبه کنند.

ساجدی‌نیا تاکید کرد: از روز شنبه پلیس‌های نامحسوس در مراکز پرتجمع شهر حضور یافته و به انجام ماموریت می‌پردازند.

هم چنین عصر پنج شنبه ماموران پلیس نامحسوس با انجام مانوری در محل نمایشگاه کتاب تهران آغاز فعالیت خود را اعلام کردند.

ماموران پلیس نامحسوس در اولین اقدام خود از توزیع کتابی با عنوان نام جعلی "خلیج عربی" در بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران جلوگیری کردند.

به نظر می‌رسد فعالیت آنچه "پلیس نامحسوس" خوانده می‌شود، در راستای نظارت بیش تر بر شهروندان و کلیه ی فعالیت‌های ایشان باشد.

نامه ای به فرزند کمانگر و تمام کمانگرهای کمانم

آتنا بهمنی دانش آموز اخراجی

خبرگزاری هراتا:

آتنا بهمنی دانش آموز اخراجی شهر بندر عباس و دختر سما بهمنی فعال حقوق بشر که هم اکنون به دلیل فعالیت حقوق بشری در زندان مهاباد به سر می‌برد در نامه ای به فرزند کمانگر معلم اعدامی کرد، روز معلم را به وی تبریک گفته است.

متن کامل نامه این دانش آموز که به دلیل فعالیت حقوق بشری مادرش از مدرسه اخراج شده است، به این قرار است.

سلام ای آموزگار کلاس ما در مدرسه ی خورشید. امروز روز توست. روزی که باید تو را سپاس گفت و قدر دانست. من هیچ هدیه ای نیافتم که در شان تو باشد. آخر هیچ هدیه ای که با ارده ی تو برابر باشد، نیست که تقدیم دستان پرمهرت کنم. از برایت نوشتم با قلمی که روزی تو خود در دستانم نهادی و نوشتن را به من و هزاران من دیگر آموختی. دیروز این تو بودی که بر سطح سیه تخته ی سیاه الفبای سپیدی را حک کردی و امروز در نبودنت سیاهی تخته سیاه به یک خلا می ماند. آن روز تو بودی که میله های قفس را از دور پرندۀ ای در نقاشی شاگردت خط زدی. امروز این تویی که خود پرندۀ گشته ای در میان قفس. یاد روزهایی به خیر که به شاگردانت سرمشق زندگی می دادی و از آن ها می خواستی به عنوان تمرین، حاصل جمع دسته ی شقایق را حساب کنند. هنوز یادت هست زنگ تفریح با شاگردانت با چه شور و هیجانی از کلاس بیرون می دویدی. ای کاش یک بار دیگر سر کلاس ریاضی حاصل ضرب زمین در ضربان دل ها را حساب می کردی و دوباره اولین سوال امتحانی ات خانه ی دوست کجاست می گذاری. کاش می شد یک بار دیگر سر کلاس دینی بگویی من مسلمانم قله ام یک گل سرخ... اما حیف حیف که ایام خوش گذشته دگر تکرار نخواهد شد. حیف که از این پس نه تو پشت میزت می نشینی نه من پشت نیمکت. از این پس نه تو روز معلم هدیه می گیری و نه من روز دانش آموز. معلم ای که به من راه و رسم آزادی آموختی، درس شجاعت را و طریقه ی زندگی کردن را. اگر هنوز هم قدری که پاسخگوی پرسش های کردگانه ی من باشی به من بگو که قانون چند بخش است. احتمالاً پاسخ دهی قا-نون. دو بخش است. این چیزی است که کتاب ها به ما آموخته ات اما درس زندگی چیز دیگری است. در درس زندگی و ادبیات جمهوریت ما قانون پنج بخش است بخش اول بی عدالتی، بخش دوم نابرابری، بخش سوم خشونت، بخش چهارم طبقه ی اجتماعی و بخش پنجم و سرنوشت ساز پول. می بینی ادبیات را هم زیر سوال برده اند. فقط متعجب نشو اگر فهمیدی ۲ ضربدر ۲ برای بچه های فقرا چهار تا می شود و برای ثروتمندان چهارصد تا! تو به شاگردانت واقعیت ها را آموختی و ندانستی که این جامعه دروغ می طلبد و امروز با مشت و لگد خوب پاسخ خوبی هایت را دادند. آری؛ ای معلم درس انسانیت، ای که آموختی که قفس چیز بدی است، و تویی که گفتی باید تلاش را در پشتکار ضرب کرد و با امید و ایمان جمع کرد و منهای بدی ها کرد تا برابر شود با موفقیت.

دیدید که امروز به جرم انسانیت و تلاش و پشتکار و خط زدن نابرابری ها تو را هم چون کبوتری در قفس انداختند. تو همیشه عادت داشتی که از خوبی ها و پاکی ها سخن بگویی. اما من یک سوال دارم که زیاد خوب نیست؛ آیا هنوز می توان امیدوار بود؟ می دانم چه خواهی گفت: آری می توان. اما هنگام گفتن این جمله لرزشی در صدایت پدیدار خواهد گشت چرا که تو هم شک داری اما خیالت راحت. ما حتی اگر امید هم نداشته باشیم هنوز یکدیگر را داریم. مطمئن باش که تو گرچه پشت دیوارهای خشن و میله های سردی و شاگردانت این بیرون اما هنوز بهترین آموزگار این زمانه ای. چرا که تو آموختی که باید صبور بود، باید واقع گرا بود و باید حقیقت ها را گفت. تو همان داستان های قدیمی را در مورد دیو سیاه نقل کردی اما با این تفاوت که در داستان تو، هرچند پایانش ناپیداست اما دیو سیاه مغلوب افکار سپید شد. همین است که تو آنجایی چرا که افکارت روشن بود و قلمت شاخه ی نور. تو در جستجوی آزادی اسیر شدی اما هنوز هرآنچه آموخته ایم در بیرون در جریان است و تک تک غنچه ها آموخته هایت را به گوش هم می رسانند و با اینکه دیوارهای دورت بلنداند اما روح والای تو از این دیورها نیز بلند تر است.

اما بدان آموزگار جوانمردی و مردانگی، تو جنجال برانگیز شدی چرا که حقیقت طلب بودی و با اینکه خود اسیری، تو آزادی را به همگان آموختی. پس لایق آنی که بشنوی صدای تک تک گلبرگ های گل رز، قطرات شبنم و پرستوها را که به تو می گویند: روزت مبارک.

آتنا بهمنی، دانش آموز اخراجی بندر عباس

شرکت کنندگان و حمایت کنندگان:

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران - جنوب کالیفرنیا، حامیان مادران عزادار - اسلو، مادران صلح دورتموند
حمیرا آجودان، آینده آزاد، مسعود آذرروش، محمد آوخ، ایرج ادیب زاده، آریتا ارانی، جواد اسدیان، مریم افشاری، صفورا الیاسی، کامران امیری، مدیا بایزیدپور، امیررضا امیربختیار، جمشید انگورانی، آرش ایرانی، شهلا باور، عطیه بختیار، بابک بختیاری، شهلا بهار دوست، ابراهیم بهارلو، رضا بهرننگ، محسن پاک، س. م. توقیده، مهرنوش جعفری، مانیا جلیلی، سکینه جوانمرد، خالد حسین زاده، حمید حمیدی، علی خردبیر، حمید دانشور، هوشنگ دیناروند، نیما رسولی، فاطمه روحی، اردشیر زارع زاده، حسن زرهی، مهدی سحرخیز، مریم سحرخیز، فریبرز سروش، شاپور شاپوریانی، حسین شرننگ، محمدرضا شکوهی فرد، بانو صابری، علی طایفی، علی طباطبائی، مهرداد عارفانی، علی عبدی، شهلا عبقری، پویا عزیزالدین، پویا عزیزی، هژیر عطاری، ناصح فریدی، فرشته قاضی، یدی قربانی، الهه قهرمان، سعیده کردی نژاد، کلارا کلر، عسل مبارز، امیر مجیری، مرسته محسنی، طاهر معروفیان، سیروس ملکوتی، انور میرستاری، مهران میر عبدالباقی، حجت نارنجی، حسن نایب هاشم، اسحاق نجم الدین، مزدک نصیری، گلرخ نیازی، مریم نیکخواه، بهنام وفاسرشت، هنگامه هویدا

جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹

فشار برای اعتراف گیری از شیرین علم هولی و زینب جلالیان



خبرگزاری هرانا

شیرین علم هولی و زینب جلالیان، دو تن از فعالین زن کرد محکوم به اعدام و محبوس در زندان اوین، طی روزهای اخیر از طرف بازجویان وزارت اطلاعات جهت اخذ اعترافات تلویزیونی تحت فشار قرار گرفته اند. به گزارش کمیته بین المللی حقوق بشر، شیرین هولی روز دوشنبه گذشته برای بازجویی به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده و طی ساعت ها پرسش و پاسخ برای انجام مصاحبه تلویزیونی تحت فشار قرار گرفته است. به او گفته شده است که اگر با وزارت اطلاعات همکاری کند مجازات وی تخفیف داده خواهد شد. شیرین علم هولی با انتشار دومین نامه خود وضعیت خود را تشریح کرده است. او در نامه اول خود به شرح آزار و اذیت های روحی و جسمی که در زندان سپاه و نیز در بند ۲۰۹ متحمل شده بود پرداخته بود. در دومین نامه او از تداوم این فشارها سخن گفته است. او در این نامه نوشته است: "تأثیرات شکنجه به حدی است که غیر از کابوس از خود بیخود هم می شوم. به خاطر ضرباتی که بر سرم وارد کرده اند به سر دردی شدید گرفتارم و بعضی از روزها درد هجوم می آورد و سر دردم آنقدر شدید می شود که دیگر نمی دانم در اطرافم چه می گذرد." او افزوده است: "به بخاطر سر درد شدید بینی ام شروع به خونریزی می کند... هدیه دیگر آنها برای من ضعف بینایی چشماتم است که دائم تشدید می شود و هنوز به درخواستم برای عینک پاسخی نداده اند." در نهایت شیرین اشاره کرده است که "در روز دوازده اردیبهشت هشتاد و نه دوباره بعد از مدتها مرا برای بازجویی به ۲۰۹ بردند و اتهاماتشان را تکرار کردند و از من خواستند که با آنها همکاری کنم." وی به مأموران اطلاعات گفته است که مصاحبه نخواهد کرد. هم چنین مقامات اطلاعاتی هفته گذشته به خانواده زینب جلالیان دیگر فعال کرد گفته اند که می توانند با فرزندشان ملاقات داشته باشد به شرط آنکه او را برای انجام مصاحبه تلویزیونی قانع کنند. در ملاقات سه ساعته یاد شده زینب جلالیان با اصرار بر اینکه هیچ جرمی مرتکب نشده که بخواهد جلوی تلویزیون قرار بگیرد از انجام درخواست مأموران اطلاعاتی سرباز زده است. موضوع اعتراف گیری از زندانیان برای برخی دیگر از فعالان حوزه زنان همچون محبوبه کرمی نیز گزارش شده است. یکی از نزدیکان محبوبه کرمی گفته است که مقامات اطلاعاتی به او گفته اند که اگر اعتراف نکند و جلوی دوربین قرار نگیرد مجازات سنگینی خواهد داشت. محبوبه کرمی، فعال حقوق بشر، از قربانیان جدید پروژه اعتراف گیری است که ظاهراً برای رها شدن از فشارهای شدید جسمی و روحی قبول کرده است که جلوی دوربین های مأموران اطلاعات قرارگیرد.

اعلام اعتصاب غذا و روزه های سیاسی در همبستگی با جمعی

از زندانیان زندان اوین

اطلاعیه سومین روز اعتصاب غذا و روزه های سیاسی در همبستگی با جمعی از زندانیان زندان اوین



ما تعدادی از انسان های خواهان تامین حقوق بشر و برقراری دموکراسی در کشور ایران، از سراسر جهان به نشان همبستگی با جمعی از زندانیان بازداشتگاه های ۲۰۹، ۲۴۰، بند ۲ الف و بند ۳۵۰ زندان اوین که با خواست های:

۱- لغو و تقلیل احکام صادره علیه زندانیان سیاسی، امنیتی و مطبوعاتی در دادگاههای فرمایشی پس از خرداد ۸۸:

۲- آزادی فوری کلیه بازداشت شدگان تا زمان برگزاری دادگاه ها، با قید وثیقه و کفالت:

۳- رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی در کلیه محاکم:

۴- رسیدگی به روند غیر قانونی و غیر عادلانه بازجویی ها، دادرسی ها و مجازات متخلفان در تمامی سطوح:

۵- بهبود وضعیت غذایی، بهداشتی، رفاهی و تفریحی کلیه زندانیان و بازداشت شدگان

از ابتدای اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ روزه های سیاسی و مذهبی خود را به صورت گسترده و زمان بندی شده آغاز کرده اند،

<http://norooznews.info/news/17250.php>

همراه با این عزیزان زندانی و خانواده های ایشان،

<http://www.rahesabz.net/story/14259/>

<http://www.rahesabz.net/story/14552/>

<http://hra-news.org/1389-01-27-05-27-21/1027-1.html>

دانشجویانی که به نشان همبستگی با کارگران کشور

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/2010/april/29//a56479ab43.html>

و معلمانی که با طرح هفت خواسته خود:

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=28813>

اقدام به اعتصاب غذا یا روزه سیاسی کرده اند، از ایشان به شکل پیوستن به حرکاتشان و یا اشکال دیگر پشتیبانی خواهیم نمود.

در بعضی از شهرها دوستان شرکت کننده در اعتصاب غذا یا روزه سیاسی و حامیان این حرکت، در محل های مورد توافقشان تحصن نیز خواهند نمود و با به اشکال دیگر از ایشان حمایت خواهند کرد ..

<http://www.iran-chabar.de/news.jsp?essayId=28873>

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=28966>

در صورت تمایل به همراهی یا حمایت از این حرکت، لطفاً از طرق زیر تماس بگیرید

etesabqaza@gmail.com

<http://www.facebook.com/home.php#!/event.php?eid=115590685134706&ref=mf>

نامه ای از شیرین علم هولی، زندانی محکوم به اعدام: من گروگانم



خبرگزاری هرانا

شیرین علم هولی متولد 13 خرداد 1360 از روستای دیم قشلاق در حوالی ماکوست. وی در اردی بهشت 1387 توسط سپاه پاسداران در تهران دستگیر شد. 25 روز اول بازداشت خود را در مکانی نامعلوم و تحت شکنجه شدید جسمی و روانی گذراند. پس از آن، به بند 209 زندان اوین تحویل داده شد و پس از تحمل 6 ماه حبس به بند نسوان این زندان منتقل گردید. در تاریخ 28 آذر ماه 1388 در شعبه 15 دادگاه انقلاب تهران، که به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد به اتهام خروج غیرقانونی از مرز به تحمل دو سال حبس تغزیری و به اتهام محاربه از طریق ارتباط با پژاک، به اعدام محکوم شد. حکم در 13 دی ماه به وکیل وی، ابلاغ شده است، اما روند بررسی پرونده در دادگاه بدوی خارج از اصول قانونی بوده است. به همین منظور درخواست تجدید نظر در حکم صادره را به دادگاه ارائه شده است. اما تاکنون بدون جواب مانده است.

شیرین علم هولی در نامه اول به صراحت شکنجه های که بر وی شده است بیان داشته است. اشاره به مواردی از شکنجه های شدید جسمی و روانی کرده بود. متأسفانه امروز عواقب مرگبار آن شکنجه ها در خاتم علم هولی بروز کرده است که در این نامه به روشنی به آن اشاره نموده است.

در نامه قبلی هم اشاره کرده بود که بازجوها خیلی تلاش کرده اند که اعتصاب وی را بشکنند، امروز هم سعی میکنند که در زیر فشار و با شروع کردن بازجویهای تکراری از ایشان اعتراف تلویزیونی بگیرند و کورد بودن خود را انکار و او و خانواده اش را در مقابل هم قرار بدهند.

متن نامه شیرین علم هولی:

دوران زندانم وارد سه سالگی خود شده است، یعنی سه سال زندگی زجر آور پشت میله های زندان اوین، که دو سال از آن دوران زندان را بلا تکلیف بدون وکیل و بدون وجود داشتن حکمی مبنی بر قرار بازداشتم را گذراندم. در مدت بلا تکلیفم روزهای تلخی را در دست سپاه به سر بردم و بعد از آن هم دوران بازجویهای بند 209 شروع شد. بعد از دوران 209 بقیه مدت را در بند عمومی گذراندم. به در خواستهای مکرر من برای تعیین تکلیفم پاسخ نمیداند. در نهایت حکم ناعادلانه اعدام را برابم صادر کردند.

من بابت چه چیزی حبس کشیده ام، یا باید اعدام شوم؟ آیا جواب به خاطر کرد بودنم است؟ پس میگویم: من کرد به دنیا آمده ام و به دلیل کرد بودنم زحمت محرومیت کشیده ام.

زبانم کردی است، که از طریق زبانم با خانواده و دوستان و آشنایانم رابطه برقرار کرده ام و با آن بزرگ شده ام و زبانم پل پیوندانم است. اما اجازه ندارم با زبانم صحبت کنم و آن را بخوانم و تحصیل بکنم و در نهایت هم اجازه نمیدهند با زبان خودم بنویسم.

به من میگویند بیا و کرد بودنت را انکار کن، پس میگویم: اگر چنین کنم خودم را انکار کرده ام.

جناب قاضی محترم، آقای بازجو!!

در آن زمان که من را بازجویی میکردید حتی نمیتوانستم به زبان شما صحبت کنم و من در طی دو سال اخیر در زندان زنان فارسی را از دوستانم آموختم، اما شما با زبان خود بازجویی کردید و محکمه ام کردید و حکم را برابم صادر کردید. این در حالی بوده که من درست نمیفهمیدم در اطرافم چه میگردد و من نمیتوانستم از خود دفاع کنم.

شکنجه هایی که بر عیله من به کار گرفته اید، کابوس شبهایم شده، درد و رنجهای روزانه ام در اثر شکنجه های که شده بودم با من روزی را سپری میکنند. ضربهای که در دوران شکنجه به سرم وارد شده، باعث آسیب دیدگی در سرم شده است. بعضی از روزها دردهای شدیدی هجوم میاورند. سر دردهایم آنقدر شدید میشود، که دیگر نمیتوانم در اطرافم چه میگردد، ساعاتها از خود

بیخود میخوم و در نهایت از شدت درد، ببینیم شروع به خونریزی میکند و بعد کم کم به حالت طبیعی برمیگردم و هوشیار میشوم.

هدیه دیگر آنها برای من ضعف بینایی چشمانم است که دائم تشدید میشود و هنوز هم به درخواستم برای عینک پاسخ نداده شده. وقتی وارد زندان شدم موهایم یک دست سیاه بود، حال که سومین سال را میگذرانم، هر روز شاهد سفید شدن بخشی از آنها هستم.

میدانم که شما نه تنها این کار را با من و خانواده ام نکرده اید، بلکه این شکنجه ها را بر علیه تمام فرزندان کرد و از جمله با کسانی مانند زینب (جلالیان) و روناک (صفا زاده) و به کار برده اید. چشم مادران کرد هر روز در انتظار دیدن فرزندانشان اشک باران است، دائم نگرانند از اینکه چه اتفاقی در پیش است، با هر زنگ تلفنی وحشت شنیدن خبر اعدام فرزندانشان را دارند. امروز 12 اردیبهشت 89 است (2/5/2010) و دوباره بعد از مدتها مرا برای بازجویی به بند 209 زندان اوین بردند و دوباره اتهامات بی اساسشان را تکرار کردند. از من خواستند، که با آنها همکاری کنم تا حکم اعدام شکسته شود. من نمیدانم این همکاری چه معنی دارد، وقتی من چیزی بیشتر از آنچه که گفته ام برای گفتن ندارم. در نتیجه آنها از من خواستند تا آنچه را که میگویند تکرار کنم و من چنین نکردم. بازجو گفت: ما پارسال میخواستیم آزادت کنیم اما چون خانواده ات با ما همکاری نکردند به اینجا کشید. خود بازجو اعتراف کرد که من فقط گروگانی هستم در دست آنها و تا به هدفهای خود نرسند مرا نگاه خواهند داشت، یا در نتیجه اعدام خواهم شد، اما آزادی هرگز.

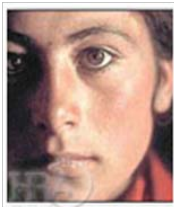
(لازم به ذکر است که خانم علم هولی در پایان نامه اش بعد از امضا و درج تاریخ، با کردی لاتین نوشته اند "سه ر که فتن serkefitn"، که به معنای پیروزیست و ما هم در آخر نامه ایشان و در زیر تاریخ نوشتن نامه آن را گذاشته ایم، پس پیروزی در انتظار شیرین ما است)

شیرین علم هولی

13/2/89 - 3/5/2010

منبع: هرانا

افزایش قاچاق دختران ایرانی در استان های مرزی



خبرگزاری هرانا

یافته های تحقیقی که با همکاری مرکز امور مشارکت زنان و کمیته سازمان دفاع از قربانیان خشونت در سال 82 انجام شده بیانگر روند رو به افزایش قاچاق زنان و دختران استان های مرزی به کشورهای حاشیه خلیج فارس، امارات متحده عربی، پاکستان، افغانستان و به طور محدود به کشورهای اروپایی و آسیایی است.

به گزارش خبرگزاری زنان ایران، طیبه اسدی یکی از کارشناسان این تحقیق در خصوص راههای اغفال این دختران کم سن و سال گفت: قاچاقچیان، دلال هایی را در مناطقی مانند پارکها و مقابل مدارس راهنمایی و دبیرستانها گمارده که با این دختران، طرح دوستی و آشنایی می ریزند و سپس آنها را به مکانهای خاصی برده و با وعده های خروج آسان از کشور، درآمد خوب، زندگی بهتر و یا حتی در مورد دختران کم سن و سال گاهی به زور آنها را تالاب مرز حمل کرده و به صورت جاسازی شده قاچاق می کنند.

وی ایستادن دلالان در کنار سفارتخانه ها و ادارات کاریابی و دادن پیشنهاد کار پر درآمد به افراد کم اطلاع و نیازمند کار را از راههای دیگر اغفال این زنان و دختران معرفی کرد و افزود: همچنین این دلالان دختران کم سن و سال برخی ساکنان روستاها را با پرداخت پول به والدینشان و یا وعده زندگی بهتر به عقد و ازدواج خود درآورده و سپس به قاچاقچیان انسان در خارج از کشور تحویل می دهند.

الهام آرام نیا جامعه شناس در گفتگو با خبرگزاری زنان در خصوص قاچاق دختران و زنان جوان ایرانی در مشهد گفت: هنوز ماجرای قاچاق دختران و زنان ایرانی به پاکستان از خطرناک ترهاست که شاهد آدم ربایی های دیگری هستیم.

«این سومین جلسه رسیدگی به اتهام مدیرمسئول کیهان در پرونده ای است که ۴۰ شاکی دارد و یکی از شکات مولکم خانم شیرین عبادی هستند».

بنا بر اظهارات نسرين ستوده و ساير وكلاي شيرين عبادي، دادگاه به هيچ وجه رعايت بي طرفي را نداشته و در اقدامات متعددي رسيدگي به اين پرونده را به شكل جانبدارانه اي پيش برده است. نسرين ستوده در همين رابطه گفت: «دادگاه به رغم وقت چندساعته اي كه براي فحاشي و ناسزا گرفتن به مولك كه شخصيت شناخته شده بين المللي است، در اختيار متهم گذاشت به ۴ وكيل ايشان، جناب آقاى سلطاني، جناب آقاى دادخواه، سركار خانم پركاند و بنده اجازه دفاع و صحبت داده نشد. اين موضوع مورد اعتراض وكلاي خانم عبادي قرار گرفت و همه به دادگاه اين اعتراض را كرديم كه در قبال افترايات جديدي كه متهم در دادگاه مطرح کرده است به ما اجازه دفاع داده نمي شود و اين يكي از مصداق هاي بارز رفتاري بود كه دادگاه را كاملا از بي طرفي خارج کرده بود. علاوه بر آن دادگاه اقدامات ديگري هم در اين پرونده انجام داده است كه نشان مي دهد رسيدگي به اين پرونده بي طرفانه نبوده است».

ستوده همچنين از دريافت تماس تهديدآمیز برای کناره گیری از پرونده ی شیرین عبادی خبر داد و گفت: «۱۲ روز پیش در روز اول اردیبهشت و سه روز پس از دادگاه رسيدگي به اتهامات آقاى شريعتمداري و در حالي كه فقط يك ساعت از ابلاغ حكم مالياتي خانم عبادي مي گذشت با تلفن همراه همسرم تماس گرفتند و ضمن تهديد بنده و همسرم از ايشان خواستند كه به من توصيف كنند كه از پرونده خانم عبادي كناره گيري كنم». او در ادامه با اشاره به اين كه وظيفه حرفه اي خود را در هر شرايطي ادامه خواهد داد گفت: «به موجب اصل ۳۵ قانون اساسي و قوانين ديگري كه توسط نهادهاي رسمي دولت جمهوری اسلامی ایران به تصويب رسیده است حق هر ايراني است كه در هر دعوایی از خدمات وكيل برخوردار باشد به ويژه اگر آن ايراني شخصي مثل خانم عبادي باشند كه خدمات زيادي را در اين زمينه ارائه کرده اند. من هم فقط به وظيفه حرفه اي ام عمل مي كنم».

حسین شریعتمداری در دادگاه همچنین خانم عبادی را مامور سیا و موساد و اینتلجنس سرویس خوانده است که این اظهارات با واکنش وکلای خانم عبادی مواجه شده است: «در این مورد هم سواد اندک ایشان است که نمی شود یک نفر همزمان مامور همه سازمان های جاسوسی باشد اما در مقابل واکنش وکلای پرونده که مداوم از ایشان می خواستند اسناد خود را ارائه بدهند فریاد می زدند که هزاران دلیل وجود دارد و دست آخر یک دلیل هم ارائه ندادند و گفتند حتما شما از من اسناد محرمانه طبقه بندی شده با مهر به کلی سری با امضای موساد و یا آژانس بین المللی بیهود نمی خواهید. از قضا ما اسناد طبقه بندی شده محرمانه ی به کلی سری لازم داریم برای اثبات ادعای ایشان. چرا که ادعای ایشان آنقدر بزرگ است و صحنه آزایی ایشان آنقدر قوی است که سند طبقه بندی شده باید بدهند. طبیعی است که کسی که قادر به ارائه ی چنین سندی نیست – چون اساسا چنین سندی وجود خارجی ندارد- حق ندارد که چنین اتهامات واهی و بزرگی به دیگران وارد کند».

نسرين ستوده با اشاره به اين كه شريعتمداري در جلسه دادگاه تنها به ايراد توهين و افترا عليه خانم عبادي بسنده نكرده است گفت: «متهم در اين پرونده طی اظهاراتي كه در دادگاه ارائه كردند خانم عبادي را به حمايت از روسپيان كه در كمپين هاي مختلف زنانه مشغول به فعاليت هستند متهم كردند. اين عبارات هر چند خود متهم به دليل سواد بندي كه دارد به مفهوم آن آشنا نيست به اين مفهوم است كه طيف وسيعي از زنان ايران به ويژه اعضاي كمپين يك ميليون امضا را در معرض خطر و توهين و افترا قرار مي دهد. شما مي بينيد در اين دادگاه به تعداد زيادي از زنان آزادي خواه ما افترايات و ناسزاهاي ناموسي نسبت داده شده. در واقع مي توانم بگويم كه متهم در اين دادگاه به روش معمول مردان كم سواد به فحش هاي ناموسي عليه مخالف خود پرداخته است و تصور ايشان احتمالا اين بوده است كه زنان آزاديخواه ما از جمله موكل من صحنه را ترك مي كنند كه به هيچ وجه اينطور نيست. من تصميم داشتم در جلسه دادگاه امروز به همه اين سخنان پاسخ بدهم و به ايشان اطمينان بدهم كه اين نوع فحاشي ها زنان آزادي خواه ما را وادار به ترك صحنه نمي كند».

عضو كانون مدافعان حقوق بشر تاكيد كرد كه با ارائه احكام برائت دادگاه انقلاب به عنوان نهادي كه عملکرد آن از سوي بسياري از حقوقدانان مورد انتقاد است، براي فعالين كمپين يك ميليون امضا اظهارات شريعتمداري را در خصوص اين گروه از فعالان اجتماعي ناشايست دانست و گفت فعاليت در كمپين يك ميليون امضا جرم نيست و حكم برائت موكلان كمپيني من و خانم عبادي از سوي دادگاهي صادر شده است كه يكي از نهادهاي امنيتي قضايي است كه همكاري تنگاتنگي با وزارت اطلاعات دارد و اعلام کرده است كه عضويت در كمپين يك ميليون امضا و جمع آوري امضا براي تغيير قوانين تبعيض آميز جرم نيست.

جلسه پيشين اين دادگاه در اقدام غير متعارف و جانبدارانه ي صدا و سيمای جمهوری اسلامی ایران در دو شب متوالی با پخش دفاعیات متهم، حسین شریعتمداری به تربیون رسمی متهم جهت ارائه و اشاعه توهین ها و افتراهای اخلاقی وی علیه برنده جایزه صلح نوبل تبدیل شده بود. این در حالی بود که اعتراض و تذکرات مکرر وکلای خانم عبادی برای جلوگیری از تخلفات متهم در دادگاه بی اثر ماند و در نهایت نسرين ستوده یکی از وکلای پرونده به اعتراض جلسه دادگاه را ترک گفته بود.

منبع: كمپين بين المللي حقوق بشر

خوی افزود: قاچاقچیان معمولاً با دادن وعده های واهی از جمله این که «شما را مجانی و با خرج خودمان به خارج از کشور می بریم و در عوض، از گذرنامه شما برای وارد کردن جنس استفاده می کنیم مردم را فریب می دهند و با به کار گیری چنین ترفند هایی و پرداخت مبلغی پول به آنها، به همین راحتی آنها را سوار هواپیما یا وسیله نقلیه دیگری می کنند و این افراد ساده لوح را با پای خودشان و به طور قانونی از مرز خارج می کنند. آرام نیا در ادامه گفت: در مواردی نیز مشاهده شده است که اعضای باند های آدم ربا پس از شناسایی خانواده هایی که دارای دخترانی هستند، به عنوان زائر شهرستانی اتاقی را در خانه های آنها اجاره می کنند و پس از چند روز اقامت و بررسی همه جانبه، در یک فرصت مناسب قصد شوم خود را اجرا می کنند.

این کارشناس علوم اجتماعی اظهار داشت: نکته قابل توجه در مورد این مساله، نحوه خارج کردن زنان و دختران توسط اعضای این باند های مافیایی است. آنچه که ظاهراً معلوم است و در این داستان دردناک نیز به آن اشاره شده، این است که این افراد شروع قربانیان خود را بیشتر از راه زمینی به پاکستان می برند. وی ادامه داد: هنوز مشخص نیست که آنها چگونه و به این آسانی از مرز های کشور عبور می کنند و هیچ شخص یا نیرویی با آنان برخورد نمی کند و مانع عبور آنها از مرزها هم نمی شود. احتمالاً آنها از تاریکی شب و از نقاط کور مرزی استفاده می کنند و از دید مرزبانان مصون می مانند.

آرام نیا به یکی از باند های مافیایی در مشهد اشاره کرد و تصریح کرد: اعضای جنایتکار یکی از باندهای مافیایی پس از شناسایی خانواده های فقیر مشهدی، دختران آنان را به عقد یکی از اعضای باند خود در می آوردند و به بهانه این که شهرستانی هستند و می خواهند در زابل زندگی کنند، دختران بخت برگشته را به کشور پاکستان می برند و به خانه های فحشا می فروختند. خوشبختانه این باند مخوف با هوشیاری نیروی انتظامی مشهد لو رفت و اعضای آن دستگیر و مجازات شدند.

شریعتمداری در دادگاه به بسیاری از فعالان جنبش زنان

افترای ناموسی زد!



نسرين ستوده يكي از وكلاي شيرين عبادي در دادگاه شكايت از حسين شريعتمداري در مصاحبه اي با كمپين بين المللي حقوق بشر در ايران با بازگويي زواياي تخلي از يك دادگاه يك طرفه گفت كه قاضي نه تنها جانب بي طرفي را نگه نداشته بلكه به شريعتمداري اجازه تا به موكل وي اتهاماتي بزند كه از آوردن دليل ومدرك براي آنها عاجز بود. وي گفت كه در اين جلسه شريعتمداري فعالان حوزه زنان را با بي حرمتي و با زشت ترين كلمات خطاب کرده است. ستوده افزوده است كه شريعتمداري را فردي كم سواد يافته است. آخرين جلسه رسيدگي به شكايت شيرين عبادي از روزنامه كيهان ساعت ۹ صبح روز يك شنبه ۱۲ ارديبهشت ۸۹، در كاخ دادگستري تهران برگزار شد.

عضو كانون مدافعان حقوق بشر به كمپين گفت دادگاه بر خلاف رويه ي جاري در تمامي پرونده هاي اتهامي بعد از تفهيم اتهام قرار تاميني از او اخذ مي كند كه در پرونده هاي اتهامات سياسي گاه تا وثيقه هاي يك ميليارد توماني هم پيش مي رود. اما به دليل حاشيه امنيتي كه مديرمسئول روزنامه كيهان از آن برخوردار است هيچ تاميني حقا در حد قرار التزام نيز از او اخذ نشده است.

اتهامات حسين شريعتمداري مديرمسئول روزنامه كيهان در اين پرونده كه مورد تايد نمانده دادستان قرار گرفته و به صدور كيفرخواست منجر شده است نشر اكاذيب، توهين، افتراء، و جعل عكس عنوان شده است.

نسرين ستوده يكي از وكلاي شيرين عبادي كه در جلسه دادگاه امروز حضور يافته بود در گفتگويي با كمپين بين المللي حقوق بشر گفت اين دادگاه كه بنا بود به صورت علني برگزار شود تنها براي طرفداران متهم علني بود و براي كساني كه به طرفداري از شاكيان حضور پيدا کرده بودند با محدوديت هاي زيادي مواجه بود و ضمن آن كه از ورود خبرنگاران مستقل نيز ممانعت به عمل آمد خبرنگاران خبرگزاري هاي وابسته به دولت و نشریات و رسانه هايي از جمله كيهان در اين جلسه حضور داشتند.

ستوده با اعلام اين كه در اين جلسه، حق دفاع به شكل كاملا غيرقانوني از وكلاي پرونده سلب شده بود گفت: «ختم دادرسي در حالي اعلام شد كه اعتراض وكلا موثر واقع نشد و دادگاه بر خلاف اصول حقيقي با اعلام ختم دادرسي جلسه بعدي را به اعلام نظر هيأت منصفه موكل كرد».

نسرين ستوده، عضو كانون مدافعان حقوق بشر و از وكلاي شيرين عبادي در پرونده شكايت از مديرمسئول روزنامه كيهان در خصوص روند برگزاري دادگاه به كمپين گفت:

احمدی نژاد در مصاحبه با تیویورک تایمز: بالاترین حد آزادی

در ایران است



بالاترین حد آزادی در ایران است. امروز مردم ایران بسیار بسیار قوی‌تر از 10 سال پیش روی آرمان‌های جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایستاده‌اند.

کلمه: محمود احمدی نژاد گفت: آقای اوباما بزرگترین و آخرین شانس آمریکا برای ایجاد تغییر واقعی و اصلاح چهره آمریکا در جهان است و اگر از این فرصت به خوبی استفاده نشود، دیگر چنین موقعیتی تکرار نخواهد شد.

به گزارش ایلنا، محمود احمدی نژاد در مصاحبه با روزنامه نیویورک تایمز در پاسخ به سؤالی در خصوص دلایل اصلاح ساختار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: یکی از اشکالات آن پی‌تی‌کی که باید اصلاح شود این است که این مرکز بین‌المللی بعضاً به جای اینکه جلوی تولید بمب اتم را بگیرد، برای اعضای فاقد بمب مزاحمت ایجاد می‌کند.

وی با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران تولید سوخت ۲۰ درصد را با اعلام قبلی به آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای آغاز کرده است، خاطر نشان کرد: هیچ موضوع مبهمی در فعالیت‌های هسته‌ای ایران وجود ندارد و دوربین‌های آژانس بین‌المللی اتمی در تمام مراکز هسته‌ای مستقر هستند. ایران در برنامه هسته‌ای خود مطابق قوانین عمل کرده و تخلفی هم مرتکب نشده است.

رئیس دولت گفت: شرایط کنونی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به‌گونه‌ای است که ظاهراً هر کس بخواهد از حقوق قانونی استفاده کند با موانع گوناگونی مواجه است اما در صورتی که غیر قانونی عمل شود هیچ مانعی وجود ندارد. وجود این اشکالات ضرورت ایجاد اصلاح در این سازمان را افزایش داده است. اینکه تاکنون چندین نشست برای اصلاح "ان.پی.تی" برگزار شده، نشان‌دهنده نقص آن است.

احمدی نژاد در پاسخ به سؤالی درباره جلوگیری از نصب دوربین‌های آژانس بین‌المللی اتمی در مراکز نظامی خاطر نشان کرد: نصب دوربین توسط آژانس تابع مقررات است و باید طبق قانون نصب شود. آژانس نمی‌تواند در هر نقطه‌ای که علاقه داشت، دوربین نصب کند. طبق قانون این دوربین‌ها باید فقط در مراکز هسته‌ای نصب شود، در مراکز هسته‌ای هم در محل‌های خاصی باید نصب باشد تا مزاحم کارکردهای روزمره و عادی نشود.

وی افزود: اینکه ادعا می‌شود دوربین‌های آژانس نصب نیست، پس چگونه آژانس از کوچکترین فعالیت‌های هسته‌ای ما مطلع است و روزانه روند تولید سوخت ۲۰ درصدی ایران را گزارش می‌کند.

احمدی نژاد تصریح کرد: آژانس حق دخالت در صنایع موشکی و فعالیت‌های هوا فضای هیچ کشوری را ندارد. در "ان پی تی" هم هیچ حقی در این باره بر عهده آژانس گذاشته نشده است. اینها همه اشکالات آن پی تی است که باید رفع شود.

رئیس دولت در پاسخ به سؤال خبرنگار نیویورک تایمز مبنی بر اینکه خیلی‌ها آن پی تی را موفق می‌دانند و از عملکرد آن راضی هستند گفت: اینکه می‌گویند خیلی‌ها از عملکرد آن پی تی راضی هستند، تعجب‌آور است البته چند کشوری که سلاح هسته‌ای دارند، راضی هستند. اما ۱۱۸ کشور عدم تعهد رسماً در جریان کنفرانس بیانیه دادند و در سخنرانی‌های خود اشکالات آن پی تی و عملکرد آژانس را مطرح کردند. آیا این می‌تواند به معنای رضایت باشد؟ حتی خیلی از کسانی که عضو گروه «نم» هم نیستند در اطلاعیه و سخنرانی‌های خود درباره عملکرد آن پی تی موضع‌گیری کردند. واقعیت این است که اکثریت کشورها از آن پی تی و عملکرد آن اراضی نیستند به همین خاطر است که کنفرانس بازنگری برگزار شده است. پیشنهاداتی فراوانی هم که برای اصلاح آن رسیده، بهترین سند برای ناموفق بودن آن پی تی و ضرورت ایجاد اصلاح در آن است.

وی تصریح کرد: نباید بعضی‌ها در برابر اصلاح آن پی تی مقاومت کنند بلکه همه باید کمک کنند تا اشکالات آن رفع شود و این به نفع بشریت است.

احمدی نژاد در پاسخ به سؤالی در خصوص علت استفاده ایران از تجهیزات پیشرفته در تاسیسات هسته‌ای گفت: استفاده از دستگاه‌های پیشرفته‌تر سرعت و کیفیت فعالیت‌ها را افزایش می‌دهد به همین خاطر بدنبال استفاده از سانتریفیوژهای جدید در مراکز هسته‌ای خود هستیم.

رئیس جمهور در پاسخ به اینکه آیا سانتریفیوژهای قدیمی‌تان مشکل داشتند، اظهار داشت: اینکه امروز مردم خودرو مدل ۲۰۱۰ سوار می‌شوند دلیل بر اشکال خودروهای ۲۰۰۵ نیست. البته ماشین‌های جدید توانایی و قابلیت‌های بیشتری دارند که استفاده از آن را ضروری می‌سازد. درباره سانتریفیوژها هم همین موضوع صدق می‌کند.

وی در پاسخ به اینکه چرا ایران به جای اینکه این همه وقت بر سر مسایل هسته‌ای بگذارد روی نفت و گاز و صادرات آن سرمایه‌گذاری نمی‌کند، گفت: آمریکا هم نفت دارد پس چرا از انرژی هسته‌ای استفاده می‌کند؟ آمریکا ذخایر عظیمی از آلاسکا دارد که از آنها بهره‌برداری نمی‌کند. هر کشوری حق دارد که از انرژی‌های گوناگون استفاده کند. ماده ۴ آن پی تی هم صراحت دارد که همه کشورها می‌توانند از انرژی هسته‌ای استفاده کنند. این حق همه کشورهاست، کسی نمی‌تواند درباره این حق از کسی سوال کند.

وی گفت: انرژی هسته‌ای کاربردهایی دارد که سوخت فسیلی فاقد آن است. تولید رادیو داروها، ضد عفونی محصولات کشاورزی و اصلاح بذر و تولید اشعه‌ها برای شناخت بیماری‌ها از جمله کاربردهای انرژی هسته‌ای است که سوخت فسیلی در این زمینه هیچ کارایی ندارد. ضمن اینکه انرژی هسته‌ای هزینه‌اش کمتر از انرژی فسیلی است.

احمدی نژاد درباره ارزیابی خود از اقدام آمریکا در کاهش بمب‌های اتمی اش از ۳۰ هزار به ۵۱۰۰ بمب، خاطر نشان کرد: اگر این موضوع واقعیت داشته باشد گام مثبتی به شمار می‌رود اما نکته اینجاست که هیچ سازمان مستقلی در این باره نظارت نکرده و گزارشی ارائه نشده است چرا که هیچ نظارتی بر فعالیت‌های هسته‌ای آمریکا وجود ندارد. خودشان اعلام کرده‌اند که بمب‌های خود را به حدود ۵ هزار عدد کاهش داده‌اند، چه کسی می‌تواند این مساله را ثابت کند؟ در حالی که ۴۰ - ۵۰ سال است که بحث خلع سلاح مطرح است به یکباره دیروز این بحث مطرح شده است ضمن اینکه وجود حتی یک بمب اتم هم خطرناک است و امیدواریم به روزی برسیم که حتی یک بمب اتم هم در دنیا وجود نداشته باشد.

وی تصریح کرد: امیدواریم روزی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بر فعالیت‌های هسته‌ای آمریکا هم نظارت کند و گزارشات مستندی در این باره ارائه دهد.

رئیس دولت اظهار داشت: در اختیار داشتن بمب اتم بیش از همه به ضرر مردم آمریکاست چرا که در هر کشوری که بمب اتم انبار شده باشد، اگر اتفاقی در نگهداری آن بیفتد مردم آنجا آسیب خواهند دید.

وی در پاسخ به این سؤال نیویورک تایمز مبنی بر مفقود شدن یک تاجر آمریکایی در جزیره کیش اظهار داشت: البته مطابق نامه رسمی دولت آمریکا وی مأمور FBI بوده است و خانواده‌اش هم همین مساله را تایید کردند، مطابق اطلاعات ما این شخص از کیش خارج شده است و برای روشن شدن هر چه بیشتر این مساله هم خواستار تشکیل کمیته مشترک اطلاعاتی شدیم تا نسبت به پیدا کردن وی در سایر کشورها اقدام شود.

وی همچنین در پاسخ به سؤالی درباره سرنوشت سه آمریکایی که به صورت غیر قانونی وارد مرزهای کشورمان شده بودند گفت: پرونده این افراد در اختیار دستگاه قضایی است و دستگاه قضایی در ایران مستقل عمل می‌کند. ضمن اینکه امروز دستگاه قضایی و مردم ما نگران سرنوشت هفت شهروند ایرانی هستند که در زندان‌های آمریکا به سر می‌برند. این افراد ایرانی‌اند هستند که نه در مرزهای کشور آمریکا بلکه در کشور ثالثی توسط آمریکا دستگیر شده‌اند. امیدواریم همه زندانیان آزاد شوند و از اینکه کسی زندانی باشد، خوشحال نیستیم.

احمدی نژاد در پاسخ به سؤالی درباره اوضاع داخلی ایران اظهار داشت: بالاترین حد آزادی در ایران است. امروز مردم ایران بسیار بسیار قوی‌تر از ۱۰ سال پیش روی آرمان‌های جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایستاده‌اند. اینکه ۸۵ درصد در انتخابات شرکت کردند و بالاترین رکورد مشارکت در تاریخ دموکراسی را به نمایش گذاشتند، نشان دهنده این است که مردم طرفدار انقلاب هستند. نسل امروز هم انقلابی‌تر از نسل گذشته در صحنه حضور دارند. وی خاطر نشان کرد: فکر می‌کنم بیش از اینکه به فکر سایر کشورها باشید، باید نگران آینده آمریکا و مردم این کشور باشید.

معلمان زندانی همچنان ممنوع الملاقات هستند



کلمه:

فرزندان خرد سال معلمان زندانی در حالی که بعضا شاخه های گل با خود آورده بودند تا به پدران در بند خود اهداء کنند، بعد از ساعتها سرگردانی شاخه های گل را در کنار دیوارهای قطور زندان اوین گذاشتند و به خانه برگشتند چراکه باز ندا آمد که سفیران فرهنگ و دانش کشور همچنان ممنوع الملاقات هستند.

کلمه: خانواده معلمان زندانی امروز جمعه ۱۷ اردیبهشت ماه به درب زندان اوین مراجعه کردند تا با فرزندانشان و همسران خود ملاقات داشته باشند.

بر اساس گزارش رسیده به کلمه، متأسفانه معلمان زندانی آقایان داوری، هاشمی، بهشتی، باغانی همچنان ممنوع الملاقات هستند و در این راستا هیچکس پا سخگو نیست. خانوادها این معلمان در بند نیز همچنان سرگردانند.

فرزندان خرد سال معلمان زندانی در حالی که بعضا شاخه های گل با خود آورده بودند تا به پدران در بند خود اهداء کنند، بعد از ساعتها سرگردانی شاخه های گل را در کنار دیوارهای قطور زندان اوین گذاشتند و به خانه برگشتند چراکه باز ندا آمد که سفیران فرهنگ و دانش کشور همچنان ممنوع الملاقات هستند.

محمد جواد لاریجانی:

حیف است که احمدی نژاد فقط دو دوره رئیس جمهور است

کلمه: محمد جواد لاریجانی، در نخستین کنگره ملی علامه امامی مازندرانی در شهرستان بابل با بیان اینکه ولایت‌داری دو مبنای اصول و فروع دین است گفت: جنبه عملی و ولایت بسیار حائز اهمیت است که در گذشته مغفول بوده است. به گزارش ایلنا دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه شروع انحرافات پس از دهمین دوره ریاست جمهوری را از دور دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دانست و خاطر نشان کرد: در آن دوره عده‌ای آمدند و گفتند این طور نمی‌توانیم همانند کشورهای دیگر پیشرفت کنیم چون اسلام برای زندگی خصوصی است و ما باید حکومت‌مان را سکولار قرار دهیم.

وی با بیان اینکه وقتی انقلاب اسلامی ایران پیروز شد دشمنان بیان می‌کردند روحانیت نمی‌تواند مملکت را هدایت کند گفت: در حالی که در طول سی سال گذشته روحانیت در تمامی عرصه‌های مدیریتی و اجرایی نقش آفرین بوده و خدمات بسیار زیادی را به جامعه ارائه کرده است.

وی ادامه داد: دشمنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گفتند نظامی که بر پایه اسلام و روحانیت شکل گرفته حکومتی خواهد بود که فاقد توانایی است و اینگونه مسائل نیز پس از انقلاب اسلامی در زمان دوم خرداد با پول بیت‌المال بیان می‌شد؛ ولی امروز همان دشمنان می‌بینند ایران اسلامی به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای نقش آفرینی می‌کند.

لاریجانی تشخیص ملاک‌های ولایت را از دیگر ملاک‌های بیان شده در بحث ولایت عنوان کرد و افزود: تشخیص مصداق در مساله ولایت نیز اهمیت ویژه‌ای دارد که در همین مورد افرادی هستند که مساله ولایت را به راحتی بیان می‌کنند و حتی قبول هم دارند؛ اما مصداق آن را به خوبی نمی‌شناسند.

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه با بیان اینکه دشمن هیچ‌گاه به مرزهای ما حمله نخواهد کرد گفت: دشمن به دنبال تضعیف جایگاه ولایت است و به این جایگاه حمله می‌کند و اینجاست که نقش حصون اسلام با اهمیت است.

لاریجانی در ادامه با بیان اینکه در بیش از ۹۰ درصد احادیث به مساله ولایت اشاره شده افزود: شاخصه‌های سیاست بحث ولایت است.

وی با اشاره به اینکه در بحث ولایت که از هدایت‌های الهی مجموعاً چهار مورد استنباط صورت می‌گیرد خاطر نشان کرد: محور اول این است که ولایت را بدانیم یعنی مبنای مشروعیت سبطه را در حکومت درک کنیم.

وی در بخش دیگری از سخنان خود انحراف را چالش بزرگ جامعه ما عنوان کرد و گفت: علمای دین که به عنوان برج باروی دین هستند در مبارزه با انحراف وظیفه سنگینی دارند.

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه با اشاره به مصداق‌های بازر انحراف در اوایل پیروزی انقلاب گفت: در آن زمان بچه مسلمانها دو گروه بودند یکی طرفدار اندیشه‌های حضرت امام و دیگری طرفداران اندیشه افرادی نظیر مرحوم بازرگان و شریعتی بودند که آنها اعتقاد داشتند دین باید همراه با مبارزه و علم همراه باشد.

لاریجانی با اشاره به اینکه طرفداران دین همراه با مبارزه موافق اسلام منهای روحانیت بودند خاطر نشان کرد: آنها همانند شریعتی معتقد بودند که اسلام متولی نمی‌خواهد همانند شریعتی که برای فقه ارزشی قائل نبود.

وی با تاکید بر اینکه روحانیت نظام اسلامی با روحانیان مسیحی کاملاً متفاوت هستند بیان داشت: روحانیت ما مردمی است و از بطن مردم برخاسته است.

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه اسلام منهای روحانیت را زمینه ایجاد انحرافات دانست و تصریح کرد: با حذف روحانیت دین نیز حذف خواهد شد.

لاریجانی در ادامه به انحرافات ایجاد شده پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اشاره کرد و ادامه داد: متأسفانه کسانی که در جبهه و جنگ حضور داشتند و خدمات بسیاری نیز در طول دوران انقلاب از خود نشان دادند دچار انحراف شدند و آرام آرام نیز به نفاق رسیدند و به بهانه انتخابات از پشت به نظام خنجر زدند که با این اقدام همان جریان منافقان ابتدای انقلاب تکرار شد.

لاریجانی شروع انحرافات پس از دهمین دوره ریاست جمهوری را از دور دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دانست و خاطر نشان کرد: در آن دوره عده‌ای آمدند و گفتند این طور نمی‌توانیم همانند کشورهای دیگر پیشرفت کنیم چون اسلام برای زندگی خصوصی است و ما باید حکومت‌مان را سکولار قرار دهیم.

وی ادامه داد: حزب کارگزاران سازندگی اظهار می‌کرد ما بچه مسلمانهایی هستیم که طرفدار نظام سکولار هستیم که این افراد همانند همان بچه مسلمان‌های قبل از انقلاب بودند که منافقین را تشکیل دادند.

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه در ادامه افزود: در زمان امام خمینی (ره) همین آقای موسوی طرفدار فقه پوپا بود که تاکید می‌کرد این فقه نباید در قوانین

ما بیاید که امام (ره) گفتند فقه ما سنتی و جواهری است.

وی با بیان اینکه امروز غربی‌ها جهان‌گشایی لیبرال را دارند دامن می‌زنند گفت: این اقدام غربی‌ها عین همان مارکسیست‌ها است.

به گزارش ایلنا، محمد جواد لاریجانی همچنین در جمع فرمانداران و اعضای ستادی استانداری مازندران گفت: راهی که ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای گذرانده است طولانی بود چون با به دنبال تهیه سوخت و استفاده علمی بوده است.

وی به ضرورت استفاده ایران به انرژی هسته‌ای با محوریت علمی اشاره کرد و گفت: ممانعت کشورهای غربی به دلیل این است که می‌خواهند ایران به آنها وابسته باشد.

دبیر ستاد حقوق بشر و مشاوره امور بین‌الملل رئیس قوه قضاییه یادآور شد: بسیاری از کشورهای جهان سوم هنوز به انرژی هسته‌ای دست نیافتند اما جمهوری اسلامی به عنوان یکی از کشورهای که در برابر غربی‌ها برای به دست آوردن حقش تلاش کرده است.

لاریجانی با تعبیر این نکته که پای ایران در این بخش ضعیف نیست، افزود: غرب در صورتی به ایران می‌گوید که ما به شما انرژی می‌دهیم در حالی که در بسیاری از کشورهای دیگر که سیاست‌های اسلام‌زدایی را به شدت پیگیری کرده است، این انرژی را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد.

وی ادامه داد: نخستین بار است که ایران از تشکیل مونوپولی در بخش انرژی هسته‌ای خطرناک و دلت‌تبار جلوگیری کند که حضور و سخنرانی احمدی‌نژاد در نیویورک بسیار خوب و حساب شده بود.

لاریجانی یادآور شد: برنامه‌های هسته‌ای ایران از لحاظ فنی بسیار جلوتر از هند و پاکستان است که برخی از دوستان می‌دانند که راه و برنامه‌های ایران در بحث انرژی هسته‌ای از لحاظ فنی بسیار پیشرفته است.

وی با دفاع از عملکرد احمدی‌نژاد در مجامع بین‌المللی تصریح کرد: حیف است که رئیس جمهوری فقط دو دوره است چون عملکرد احمدی‌نژاد در این دوره بهتر از دوره قبل بوده است.

لاریجانی با تعبیر این نکته که پای ایران در این بخش ضعیف نیست، افزود: غرب در صورتی به ایران می‌گوید که ما به شما انرژی می‌دهیم در حالی که در بسیاری از کشورهای دیگر که سیاست‌های اسلام‌زدایی را به شدت پیگیری کرده است، این انرژی را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد.

گفتگوها، مقالات

در گفتگو با فائزه هاشمی: چه طور است که زن می تواند وکیل و وزیر باشد اما در خانواده صغیر است و جنس دوم صبا واصفی



مدرسه فمینیستی: لایحه- حمایت خانواده، یک بار دیگر موج اعتراض فعالان مدنی را برانگیخت. فعالان جنبش زنان تصویب این لایحه را سبب متشنج شدن نهاد خانواده می دانند در حالی که آمار پرونده های اختلافات خانوادگی و به خصوص طلاق بخش وسیعی از آمار نگران کننده پرونده های وارده به دادگاه ها را تشکیل می دهد طیف موافقان با این استدلال که در قانون موجود هیچ محدودیتی برای ازدواج مجدد وجود ندارد، اما دولت با گنجاندن ماده 23 در لایحه حمایت از خانواده با دشوار کردن شرایط ازدواج مجدد به دنبال محدود کردن آن است، در راستای تصویب این لایحه تلاش می کنند. آن چه می خوانید نگرش فائزه- هاشمی، نماینده پیشین مجلس، به لایحه- حمایت خانواده است: به نظر شما مواد 23 و 25 لایحه- حمایت خانواده به چه منظوری تدوین شده است؟

فائزه هاشمی: ظاهر خوش بینانه- قضیه این می-تواند باشد که در پی حل برخی از معضلات اجتماعی این لایحه تدوین شده است؛ ولی شاید به دنبال خدمت رسانی به مردان باشند؛ به هر حال در فرهنگ مردسالار مطرح شدن چنین چیزی بعید نیست!

به نظر شما شروطی که برای تعدد زوجات در لایحه-ی حمایت از خانواده مطرح شده، قابل اجراست؟

فائزه هاشمی: بستگی دارد که موضوع را چگونه ببینید؛ اگر عدالت را فقط عدالت اقتصادی و مالی یا تقسیم زمانی در نظر بگیرید، بله؛ ولی اگر منظور از عدالت، عدالت عاطفی، اجتماعی و روانی باشد، نه به طور طبیعی اگر عشق و علاقه به زن اول هم چنان محکم و پا بر جا باشد، اصلاً چه دلیلی برای ازدواج دوم و سوم می تواند وجود داشته باشد؛ البته بایستی یک سری استثنائات و یا شرایط خاصی که بسیار اندک هستند را کنار گذاشت. بعید می دانم در اسلام هم، عدالت از نوع اول که ذکر کردم، مورد نظر باشد. فکر می کنم همین که در باطن و دل انسان، علاقه به یکی بیش از دیگری باشد به این معنی است که عدالت، وجود ندارد.

فکر می کنید زنان اصول گرا با این لایحه مخالف-اند یا موافق؟

فائزه هاشمی: خود اصول گرایان هم طیف-های متعددی دارند؛ بسیاری از افراد، بین اصول گرایان نه تنها مخالف این دو بند لایحه هستند؛ بلکه برای عدم تصویب آن هم به جدیت تلاش می کنند.

اساساً نظراتان راجع به تعدد "شرکای جنسی" یا به عبارتی "تعدد زوجات" چیست؟

فائزه هاشمی: به نظر نمی-رسد این رفتار با نظرات انسانی و یا اصول اسلامی و عدالت، سازگار باشد. آیا مردها تحمل چنین چیزی را در مورد همسران- شان دارند؟ پس چه طور می-شود انتظار داشت که زنان، بتوانند چنین چیزی را قبول کنند!

به نظر شما "تعدد زوجات" برای مردان، اگر با اجازه-ی زن اول باشد، جایز و انسانی است؟

فائزه هاشمی: خیر! حتی اگر با اجازه-ی زن اول هم باشد، غیر انسانی است. مگر کم هستند مردانی که آن قدر فشار بر همسر خود آورده و او را به تنگ می آورند تا موافقت همسر اول را برای ازدواج دوم خود بگیرند؛ به عبارت دیگر زن، چنین اجازه-ای را از روی اجبار، اکراه، و ترس داده است، نه از روی میل و اراده. به نظر می رسد دو بند این لایحه، بیش-تر لایحه-ی حمایت از مردان است تا حمایت از خانواده. این لایحه از تضعیف حقوق بیش-تر زنان در مقابل قانون، تسلط بیش-تر مردان و تقویت فرهنگ مرد سالاری حمایت می-کند؛ چرا که اکثریت ازدواج-های مجدداً اتفاقاً به تزلزل و خدشه بر نظام خانواده انجامیده است تا استحکام خانواده و لذا هر چه انجام آن راحت تر شود، خانواده-های

بیش-تری متلاشی می شوند. این قانون، قانون جامعی نیست و مشکلات عدیده-ای را برای خانواده-ها ایجاد کرده و می کند. متأسفانه حرکت در همه ی زمینه ها به سمتی است که بایستی مرتب، افسوس گذشته را خورد. من این حرکت را غیر منمندانانه، غیر اخلاقی و در جهت تضییع حقوق زنان می -دانم. بسیاری از فعالان جنبش زنان با این مشکل مواجه اند که اعتراضات-شان به قوانین تبعیض آمیز، محکوم به مخالفت با اسلام و نص صریح قرآن می-شود، به نظر شما آیا مخالفت با این قوانین به معنی مخالفت با دین اسلام است؟

فائزه هاشمی: متأسفانه اسلام حربه-ای است در دست بعضی-ها، هر جا که کم می آورند آن را عملی می کنند. این قضیه در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز به کرات اتفاق افتاده و هم چنان اتفاق می افتد. بسیاری از سنت-ها و آداب و رسوم و خرافات و انحرافات در طول قرن-ها به عنوان دین اسلام مطرح شده و منافع عده ای و گروه هایی نیز در دامن زدن آگاهانه و یا ناآگاهانه به این مسائل است. این عده اما متوجه نیستند که اگر قرار باشد، اسلام، مخالف حقوق انسانی و چیزهای بسیار بیهیبه در این رابطه معرفی گردد؛ در واقع به اسلام ضربه وارد می شود؛ به طوری که متأسفانه در طول سالیان به عنوان مکتبی مخالف عدالت و ارزش-های والای انسانی نمایش داده شده است.

در حالی که تعیین مهریه با رضایت زن و مرد به صورت توافقی صورت می گیرد، آیا دخالت دولت، برای تعیین سقف مهریه، عملکردی درست است؟

فائزه هاشمی: متأسفانه در شرایط امروزی ما میزان مهریه ها چیز عجیب و غریبی است که تبدیل به یک معضل اجتماعی شده است. به نظر من برای حل این موضوع بایستی آسیب شناسی کرد و دلایل آن را یافت؛ یعنی در رفع علت کار شود و نه معلول. عدم حمایت قانونی از زنان، قدرت بالای مرد در منزل از نظر قانونی، وجود فرهنگ مردسالاری در جامعه، در بعضی موارد عدم حمایت خانواده ها، مشکلات اقتصادی و تأمین نبودن آینده-ی زن در صورت جدایی این-ها بخشی از مواردی است که سبب می شود زنان احساس امنیت نداشته باشند و دست به دامن چنین مهریه هایی شوند. برای برخورد با چنین برخوردی بهتر است که تلاش برای رفع آن مشکلات شود تا سلامت اجتماعی و خانوادگی را هم تضمین کرد. مگر می شود بر هدیه مالیات بست؛ در حالی که خمس هم بر مهریه تعلق نمی گیرد! این لایحه نه تنها مشکلات را حل نمی کند؛ بلکه شرایط را حادتر می کند؛ به علاوه مردان، آگاهانه و با اراده-ی کامل، بدون هیچ اجباری مهریه را تقبل می-کنند. در جامعه-ی مردسالار که مردان مجبور به این کار نیستند وقتی قادر به تأمین مبلغ نیستند، نمی پذیرند. اگر قانون موجود به نحوی اصلاح شود که زنان، احساس کنند، در صورت بروز هر نوع مشکلی قانون، حمایت یکسانی از دو طرف خواهد داشت، مطمئناً به چنین مهریه هایی نیاز پیدا نمی کنند.

به نظر شما قوانین موجود در راستای بهبود زندگی زنان است یا روند زندگی سالم را برای آن-ها دشوار کرده؟

فائزه هاشمی: یک سری قوانینی داریم که به محض اعتراض زن ها به شرایط موجود، همیشه به آن ها ارجاع داده می شود. قوانینی مثل؛ گرفتن مهریه، اجرت المثل، عسر و حرج، دریافت پول به ازای شیر دادن به بچه و کار در منزل. خیلی ها این قوانین را به عنوان حقوق پیشرفته مطرح می کنند؛ اما این-ها، شأن زن را نه در اندازه-ی مادر، همسر و بانوی خانه؛ بلکه در حد یک خدمتکار و دایه برای مرد و فرزند او تنزل می دهد و فرصت بیش تری را برای حقوق بیش تر مرد ایجاد می کند. البته خدمتکار و دایه بودن هیچ کدام بی ارزش نیست، ولی هر کدام باید در جای خود دیده شود. مگر خانه، مال هر دو نفر نیست. مگر بچه، محصول یک زندگی مشترک نیست، اگر این گونه است برای چه زن باید برای خانه و فرزند خودش پول بگیرد. برای این که حرمت انسانی زن به عنوان بانوی خانه و یا مادر حفظ شود، زن و مرد هر دو باید مالک باشند و اموالشان به طور مساوی تقسیم شود. متأسفانه قوانین ما به نحوی است که وقتی زن ایرانی با یک خارجی ازدواج می کند، از یک زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می-کند، حقوق خود و فرزندش بسیار کمتر است و یا هویت بچه، تابع خون پدر است و خون مادر، نقشی ندارد. این به معنی این است که هویت زن ایرانی در صورت ازدواج با هویت همسرش تعریف می شود.

تحلیل شما از عمل کرد فقه شیعه در ارتباط با مسائل زنان، در سال های اخیر چیست؟

فائزه هاشمی: اگر فقه شیعه نتواند جوابگوی مسایل روز، در کلیه حیثه-ها باشد، عدالت و جامع و مانع بودن خود را به تدریج از دست می دهد و در طول زمان دچار آسیب می شود. وظیفه-ی عالمان دینی و مجتهدین در این زمینه بسیار سنگین است. حرف نو براساس آموزه-های اسلامی زدن به خصوص در جامعه ی امروزی که زنان نقش بسیار اساسی در زمینه ها و قلمرو های گوناگون دارند، بسیار مهم است. برداشت رادیکالی و آمیخته به خرافات از دین

اگر چه اصل این روند یعنی آنکه ، این تقنین است که با شکسته شدنش فردی را در موضع اتهام و سپس محکوم به مجرمیت قرار می دهد طبیعی است لیکن همواره جوامع و نظام های حاکم بر آن در تلاش بوده اند حتی الامکان محیط این دایره را محدود تر کنند و در نتیجه درصد مجرمان کمتری را در جامعه خود داشته باشند.

حدود محیط این دایره را قوانین با توجه به فرهنگ و نیازهای مطلوب آن جامعه تعریف می کند.

روند معکوس می تواند دلایل خاص خود را داشته باشد . یعنی عدم اصرار نظام حکومتی در هر چه محدودتر کردن تعداد مجرمان یا حتی اصرار بر گسترش حوزه ای که مجرمیت را فرامی گیرد متغیری است که باز هم بستگی به مطلوبات و منویات آن نظام دارد اما با توجه به مضار حداکثری و هزینه های بالای گسترش این محیط و منافع حداقلی و کوتاه مدتش ، کمتر نظامی از آن بعنوان اسباب افزایش نفوذ حاکمیت در سطح جامعه و اذهان عمومی آن بهره می گیرد.

مثالی بیاوریم:

تصور کنید همین امروز مجددا اعلام شود که حمل ، نگهداری و استفاده از تکنولوژی ویدئو ممنوع است و خاطی به تحمل زندان و پرداخت جریمه نقدی محکوم خواهد شد.

در این مثال اگر تا ساعتی پیش از این حکم ، تعداد مجرمان جامعه یک در صد مجموع کل تعداد افراد حاضر در آن جامعه بود با این حکم به یکبارہ این میزان رشد می کند و عام الشمول تر می گردد.

در اینصورت نه تنها افراد بیشتری در جامعه امکان استفاده از حقوق شهروندی عادی را از دست می دهند بلکه خود آن نظام هم برای اعمال حکم صادره از سوی خود باید هزینه های گزافی در ابعاد مالی ، فرهنگی ، اجتماعی ، بین المللی و ... را متحمل گردد.

و آنگاه چنانچه دریابد که صدور این رفتار تقنینی چندان لزومی نداشته است و لذا در صد بخشودگی این مجرمان جدید ورود به عرصه مجرمیت برآید یا در اعمال قانون بعلت مصالح ، اهمال تعمدی کند ، هزینه های دیگری در انتظار اوست که حداقل آن ارائه گمانه هایی از قبیل عدم دقت در تقنین ، عدم توان اعمال قانون ، دو یا چندگانگی در مدیریت نهادها و ... به جامعه داخلی و جامعه بین المللی می گردد که البته در آنصورت ایجاد آن گمان ها در اذهان مردمان امری بسیار طبیعی است.

این است که حکومت ها در این باب بسیار با احتیاط عمل می کنند و در تعریف حقوق حاکمیت که توسط اعضای جامعه مربوطه لازم الاجراست دقت وسیعی مبذول می دارند تا قرار مجرمیت تنها برای کسانی صادر گردد که حضور آنها در جامعه فی الحقیقه و بالانصاف برای آن جامعه زیان آور است و در واقع حکومت برای حفظ حقوق عمومی مردم خود ، اتهام و یا قرار مجرمیتی را برای برخی اعضای آن صادر می نماید.

با این مقدمه نگاهی داریم به حوادث پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری و وقایعی نزدیک در آینده گزیرناپذیر پیش رو.

اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی تجمع و راهپیمایی را جزء حقوق مردم این کشور می شناسد متأسفانه برخی تنگ نظری ها باعث شد تا مجوزات قانونی برای راهپیمایی های اعتراضی بعد از انتخابات خرداد ماه هشتاد و هشت صادر نگردد. عدم صدور مجوز برای درخواست قانونی راهپیمایی به نوبه خود باعث آن شد تا تمام میلیون ها نفری که در این راهپیمایی ها شرکت کردند در مظان اتهام قرار گرفتند و با پیگیری های نهادهای مربوطه قرار مجرمیت هم برای بسیاری از ایشان صادر گردید.

اگر چه تنازل اجرای قانون آن هم از سوی خود نظام حاکم جای بسی شگفتی داشت، لیکن چنانچه مسئولین دلسوز با نگاهی دقیق تر به مسئله چشم می دوختند می دیدند که به این علت چه بسیار هزینه هایی که متأسفانه بصورت کاملاً غیر ضروری بر کشور ، مردم و نظام حاکم بر آن تحمیل گردید و حال آنکه امکان این بود که نه تنها از این هزینه ها پیشگیری شود بلکه در واقع می شد شرایطی محیا گردد که منافع قابل توجهی نیز از باب همین راهپیمایی ها و اعتراضات شامل این سه گردد.

بنده در اینجا قصد ندارم منافع از دست رفته حاصل از این تصمیم انحصار گرایانه را تشریح کنم چرا که این کار به مراتب انجام شده است و مقالات و سخنان بسیاری در مورد این موضوع خواننده و شنیده ایم اما آنچه به نظر بنده ضروری می رسد تذکر حکایت معروف " ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است " یا " از هر کجا جلوی ضرر را بگیری منفعت است " می باشد. سالگرد اتفاقات سال پیش در راه است و آنچه نا گفته پیداست آن است که بقول معروف " نمی شود از روی جوی پرید در حالیکه پایت هم خیس نشود. " دو راه پیش روست و پیش روی نظام راهی جز انتخاب بین این دو دیده نمی شود

داشتن، بیش از هر چیز دین را آسیب پذیر می کند. امیدوارم که فقه شیعه بتواند، همیشه پیشرو باشد و تعارضات و تناقضات را حل کند. چه طور است که زن می تواند در بیرون از خانه مدیر، وکیل، وزیر، استاد دانشگاه و... باشد و بخش مهمی از یک جامعه را اداره کند، اما در خانواده عملاً در قبال مرد صغیر است و جنس دوم. پایان نامه ی فوق لیسانس من در این زمینه بود در موضوعاتی که کار کردم آیه ای نیافتم که چنین تبعیضی را در خانه، بین زن و مرد بیان کرده باشد.

-آیا قوانینی که در مجلس، مصوب می شوند، مبنای علمی دارند؟

فائزه هاشمی: در مجلس، مرکز پژوهش برای انجام کار کارشناسی وجود دارد، اما مشکل در خصوص زنان، سنت، تفکر و باورهای غلط و مردسالارانه است که به نظر خیلی-ها این باورهای غلط، عین اسلام است؛ این گونه تفکرات است که کار کارشناسی را سخت می کند و شهادت تصمیم گیری ها در حیطه زنان را کاهش می دهد.

-فکر نمی کنید شرکت دادن نظرات کارشناسانه-ی ان.جی.اوها در تصمیم

گیری-های دولت، نقش مثبتی داشته باشد؟

فائزه هاشمی: حتما همین طور است، اگر سیاست درستی حاکم باشد، ان.جی.اوها می توانند بازدهی بسیار خوبی برای مجلس و سایر مراکز اجرایی و قانون گذاری داشته باشند.

-دولت در این دوره چه قدر از نظرات انجیوها بهره جسته است؟

فائزه هاشمی: به نظر می رسد در این دوران، اعتقادی به نهادهای غیردولتی وجود ندارد؛ چه همراه، چه منتقد.

-شما بنیان مساله-ی مهریه را قبول دارید یا نه؟

فائزه هاشمی: اعتقادی به این مسئله ندارم

-آیا پیشنهادی برای جایگزین کردن با مواد 23 و 25 دارید؟

فائزه هاشمی: فکر می کنم ماده 22 باید حذف شود و قانون موجود به سمتی اصلاح شود که تعدد زوجات غیر از شرایط بسیار ویژه و استثنایی، حتی با اجازه ی زن اول نیز امکان پذیر نباشد. در مورد بند 25 هم فکر می کنم باید حذف شود؛ چرا که مهریه یک توافق است و مرد از نظر قانونی آن قدر حمایت می شود که قادر باشد چنین تعهدی را نپذیرد و به جای این بند مواردی که در دفترچه-های عقد به صورت اختیاری وجود دارد، اجباری شوند و قوانین در جهت تأمین عدالت در امور خانواده اصلاح شود.

گسترش یا محدودیت دایره مجرمیت

مقاله ای در باب سالگرد وقایع بعد از انتخابات دهم

مهرداد نصرتی (مهرشاعر)



بیاد داریم زمانی را که داشتن دستگاه ویدئو در منزل یا محل کار جرم بود. یادمان نرفته است که برای چه تعداد از هم میهنان ما بواسطه نگهداری و یا استفاده از این تکنولوژی حکم اتهام و بعد قرار مجرمیت صادر شد و چه توانهایی توسط مردم برای آن پرداخت گردید و کشور نیز چه هزینه هایی را بابت کشف ، پیگیری ، توقیف و... از این جهت پرداخت. امروز هم روزی است. و در کمتر خانه ای این دستگاه وجود ندارد.

از ابتدای انقلاب پنجاه و هفت تا کنون در باب بسیاری از مسائل شاهد چنین رفتارهایی در نظام بوده ایم که علت غایی همه آنها عدم دورنگری در مورد مسائل و حواشی مربوطه به آن بوده است.

تصمیم گیری های عجولانه و گاهی مغرضانه ، همواره باعث شده است تا این نظام و مردم تحت حاکمیت آن از ابتدای تشکیل تا امروز چنین هزینه هایی را متقبل شوند در حالیکه با کمی فراست و تأمل پیشگیری از آنها و دیدن شرایط فردا کار چندان دشواری نبود.

نکته ای که در این موضوع از اهمیت ویژه برخوردار است آن است که دستورات ، احکام و قوانین باید حتی الامکان از گسترش محیط فرضی ممانعت بعمل آورد که مجرم ساز است یعنی باعث می شود که یک فردی که تا پیش از یک حکم یا قانون شهروندی عادی و مورد احترام بود به یکبارہ تبدیل به متهمی گردد که با محاکمه قرار مجرمیت برای او صادر خواهد شد و از آن پس دیگر او نه یک شهروند عادی محترم ، بلکه فردی با سوء پیشینه کیفری است.

۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

در تماسی که با مجاهدین داشتیم آنها نسبت به خطرناک بودن اوضاع هشدار داده و از ما خواستند درگیر نشده و دفاتر را تخلیه کنیم. ما تصمیم گرفتیم که کماکان مقاومت نموده و از تخلیه دفاتر امتناع کردیم.

در 30 فروردین شورای انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای فرمان حمله به دانشگاه‌ها را اعلام کرد. در این اعلامیه آمده بود که "سادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاهها و موسسات عالی مستقر شده اند چنانچه ظرف سه روز از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت برچیده نشوند شورای انقلاب مصمم است که همه باهم یعنی رییس جمهور (بنی صدر) و اعضای شورا مردم را فرا خوانده و همراه با مردم در دانشگاهها حاضر شوند و این کانونهای اختلاف را برچینند." در روز 28 فرودین دانشگاه علم و صنعت در تهران به وسیله انجمن اسلامی تعطیل و پاسداران دانشگاه را محاصره کردند. دانشجویان دانشگاه صنعتی نیز مورد حمله قرار گرفته و پس از مقاومت تصمیم گرفتند به همراه سایر دانشجویان در دانشگاه تهران به مقاومت خود ادامه دهند.

از همان روز شنبه تبلیغات گسترده علیه نیروهای ضدانقلاب که در دانشگاه‌ها سنگر گرفته‌اند آغاز گردید. شدت تبلیغات نشانه حاد بودن اوضاع بود. از صبح روز یکشنبه بسیج گسترده نیرو آغاز گردید. هر یک از کمیته‌ها، نیرویی را سازمان داده و به مقابل دانشگاه تهران می‌فرستاد. من عصر روز یکشنبه به حوالی میدان انقلاب رفتم. هر لحظه یک ماشین پر از حزب اللهی‌های مصمم و خشمگین از راه می‌رسید. ما مثل گذشته با حزب اللهی‌های پراکنده مواجه نبودیم. نیرویی که در برابر دانشگاه بسیج شده بود، مستقیماً توسط حکومت سازمان یافته بود. دانشجویان نیز در صحن دانشگاه تهران و دفتر پیشگام جمع شده بودند. آن‌ها نیز کاملاً مصمم و تهییج شده بودند. پرتاب سنگ بسوی دانشجویان آغاز شده بود.

من به این نتیجه رسیدم که مقاومت در برابر چنین نیرویی امکان ناپذیر است. آن‌ها اگر نتوانند با استفاده از سنگ و چوب و چماق دانشجویان را پراکنده کنند، از استفاده از اسلحه گرم ابایی نخواهند داشت. روشن بود که درگیری به کشته شدن تعداد زیادی از دانشجویان می‌انجامد.

آنتیب تلفنی با دانشجویان که در دفتر پیشگام جمع شده بودند صحبت کردم. دانشجویان خیلی خوش روحیه بودند. سرود می‌خواندند و آماده مقاومت بودند. من تلفنی نظر خود را با سایر اعضا رهبری سازمان در میان گذاشتم و بر خطر بودن وضع و ضرورت تصمیم‌گیری سریع تأکید کردم. تعدادی از رفقا متوجه شرایط نبوده و معتقد به مقاومت بودند. من هم عصبانی بودم و بیش از آنکه استدلال کنم پرخاش می‌کردم. به نظر من درگیری در مقابل دانشگاه قطعاً به کشته شدن تعداد زیادی از دانشجویان می‌انجامد. هیچ نیرویی از دانشجویان حمایت نمی‌کرد و ما با یک شکست کامل سیاسی مواجه می‌شدیم. عدم درک این موضوع برایم قابل درک نبود. آن شب در خانه یکی از رفقا در نزدیکی دانشگاه ماندم و رفقای رهبری سازمان تا صبح در تماس با هم بودند.

صبح زود فرخ نگهدار با من تماس گرفت و گفت که اکثر رفقا با عقب نشینی موافقت و همچنین گفت از طرف دفتر بنی صدر با او تماس گرفته و قرار ملاقاتی گذاشته شده و طرح کرد که هر چه سریعتر خود را به دفتر ریاست جمهور برسانم تا دو نفری برای این ملاقات برویم. ما با کمی تأخیر به دفتر رسیدیم. به محض ورود با رسولی که جزو مسوولین دفتر بود، مواجه شدم. من او را از جریان کار مشترک برای برقراری آتش بس در جنگ اول گنبد میشناختم و در آن جریان رابطه خوب و کار تیمی مشترکی را با موفقیت پیش برده بودیم. این آشنایی فضای راحت تری برای این دیدار بوجود آورد. بنی صدر خیلی آشکار و صریح صحبت کرد و گفت که این طرحی است و وسیعتر از گرفتن دفاتر. آنها قصد ندارند با تسخیر دفاتر کار را پایان دهند. آنها در صدد پیش برد برنامه وسیعتری هستند که رئیس جمهور را هدف قرار داده و از الگوهای بسیج در انقلاب فرهنگی چین می‌خواهند استفاده کنند. ما نگرانی‌های خود را مطرح کردیم و گفتیم که فکر میکنیم پس از تخلیه دفاتر و در هم شکستن مقاومت، تحت عنوان انقلاب فرهنگی تصفیه دانشجویان و استادان عملی خواهد شد و از وی خواستیم که در این زمینه رسماً از جانب دفتر ریاست جمهور و دولت موضع‌گیری شود. او مطرح کرد که چنین موضع‌گیری خواهد شد و او نخواهد گذاشت که این برنامه پیش برود. ما هم طرح کردیم که در جهت تخلیه دفاتر اقدام خواهیم کرد. پس از این ملاقات، من با دانشجویان در دفتر پیشگام تماس گرفتم. آنها میگفتند دانشجویان تهییج شده اند و بخصوص اگر دانشجویان مبارز (دانشجویان وابسته به گروه‌های خط 3) تصمیم به مقاومت بگیرند آماده پذیرش عقب نشینی نیستند. این قابل درک بود. دانشجویان مبارز در مقایسه با پیشگام بمراتب ضعیفتر بودند و اگر

و راه سوم جز در عالم اوهم وجود ندارد. یا باید دوباره با عدم صدور مجوز برای برگزاری آن مراسمات هزینه‌های جدیدی را بر کشور تحمیل کرد و دوباره موجبات افزایش آمار مجرمین را فراهم کرد یا راه دیگر را پذیرفت و تا آنجا که سایر حقوق عمومی ضایع نمی‌گردد حتی الامکان از مجرم‌تراشی‌های جدید در این مورد ممانعت بعمل آورد. بخصوص آنکه راه دوم در قانون صراحتاً تعریف شده است و نه تنها قانون اجازه تشکیل این مراسمات را می‌دهد بلکه دولت را مأمور به صدور آن مجوزات و تشویق به توسعه امکان وقوع آن می‌کند که صد البته رعایت شرایط لازم و فضای حاکم بر آن تجمعات هم ضروری است که از جمله آن و برای مثال می‌توان به "عدم وجود حق حمل سلاح برای راهپیمایی کنندگان" اشاره نمود. ای کاش عقلای ناصح و صالح نظام هرچه بیشتر می‌کوشیدند تا در فرصت باقی مانده توجیحات لازم را برای تصمیم‌گیرندگان نهایی ارائه دهند و از این امر خود را فارغ نیابند تا زمانی که مطمئن گردند احتمال آسیب‌های جدید در عرصه داخلی و وجهه بین‌المللی و هزینه‌های گزاف بی‌مورد به حداقل و نزدیک به صفر رسیده است و باید باور کنیم انسان از آنجا که انسان است (و برخی این کلمه را از ریشه "نسی" و فراموشی می‌دانند) همیشه و همواره به این تذکرات احتیاج دارد و فرقی نمی‌کند که چه کسی باشد و در چه پست و مقامی. چراکه هر که باشیم و در هر مقامی که باشیم هرگز نه رسول الله (ص) خواهیم بود و نه امپراطور فرمانروایی بزرگ اسلام. لیکن او با چنین شخصیت و چنان جایگاهی هرگز خود را از بند و اندرز و بخصوص از تذکر، بی‌نیاز نمی‌دید تا چه رسد به ما انسانهای عادی و جائز الخطا.

و السلام علی من اتبع الهدی
منبع: خبرگزاری هرانا

سی امین سالگرد بستن دانشگاه‌ها گفتگو با مجله‌ی آرش مهدی فتاپور



آقای فتاپور با توجه به آنکه شما در سال 59 مسئولیت دانشجویان پیشگام را از طرف سازمان فداییان بر عهده داشتید، ممکن است جریان وقایع و مشاهدات خود را از درگیریهای اول اردیبهشت سال 59 و بستن دانشگاه‌ها توضیح دهید.

از نیمه‌های سال 58 آشکار بود که تعادل نیرو در دانشگاه‌ها نمی‌تواند از طرف رژیم تحمل شود. در انتخابات انجمن‌های دانشجویی در بسیاری از دانشکده‌ها انجمن‌های اسلامی در رده سوم، پس از پیشگام و دانشجویان مسلمان قرار گرفتند. در شرایطی که در سطح جامعه اکثریتی بالای هشتاد درصد از نیروهای حاکم حمایت می‌کردند، تبدیل دانشگاه به سنگر مخالفین برای نیروهای انحصارطلب حاکم قابل تحمل نبود و واکنش تند رژیم به این تعادل نیرو قابل پیش‌بینی بود.

سخنرانی آیت‌الله خمینی در فروردین ماه همان سال، اعلام تصمیم یورش به دانشگاه‌ها بود. وی در سخنرانی خود خواهان تصفیه دانشگاه‌ها از اساتید وابسته به شرق و غرب و تحکیم رابطه آن با حوزه گردید. در 26 فروردین ماه سخنرانی رفسنجانی در تبریز با سوال‌های افشاگرانه برخی از دانشجویان مواجه شد. او در آنجا دانشجویان را تهدید به تصفیه نمود. متعاقب آن دانشجویان حزب اللهی در ساختمان مرکزی دانشگاه دست به تحصن زدند این تحصن با حمایت مسئولان دانشگاه مواجه نشد. انتشار نوار سخنرانی آیت‌الله اعلام برنامه گسترده‌ای بود که تحت عنوان انقلاب فرهنگی برای دانشگاه‌ها تدارک دیده شده بود. متعاقب این اتفاقات از دانشجویان خواسته شد که دفاتر خود را تعطیل نموده و آن‌ها را در اختیار مسئولان دانشگاه قرار دهند.

آشکار بود که تحویل دفاتر، مقدمه یورش به دانشگاه‌هاست. ما تصمیم گرفتیم که در همین نقطه ایستادگی کنیم و از تحویل دفاتر خودداری کنیم و همه نیروی خود را برای دفاع از دفاتر بسیج کردیم. پس از آنکه آقای بنی‌صدر رییس جمهور وقت نیز ضرورت تحویل دفاتر را مطرح کرد، دانشجویان مسلمان، وابسته به مجاهدین که در حد پیشگام در دانشگاه‌ها نیرو داشتند، اعلام کردند که دفاترشان را تخلیه خواهند کرد

گفت‌وگو با محمد علی عمویی
استاد دانشگاه تا کارگر، نیروهای جنبش سبز
مریم محمدی



پس از گذشت قریب به یکسال از وقایع و رویدادهایی که پیامد انتخابات ریاست‌جمهوری دهم در ایران بود و پیدایش جنبش نوظهور سبز را در پی داشت، در حالی که رهبران جنبش سبز بر پایداری و ادامه‌ی جنبش تأکید می‌کنند و حکومت مدعی پایان دادن به آن تحت عنوان «امواج فتنه‌ی سبز» است، هنوز مهم‌ترین چالش فضای سیاسی ایران جنبش سبز و نقدها و ارزیابی‌ها از آن است.

در گفت‌وگویی با محمد علی عمویی، از فعالان سیاسی چپ در ایران، به یکی از این نقدها، یعنی عدم ارتباط و یا شاید ضعف جنبش سبز در پیوند با اقشار و طبقات فرودست جامعه، می‌پردازیم.

نگاه کلی آقای عمویی به این مسئله، کمی متفاوت است. او درباره‌ی ابعاد حضور یا غیبت اقشار فرودست در جنبش سبز معتقد است:

من پاره‌ای از ایرادها به این جنبش را مبنی بر این که طبقه‌ی کارگر در آن حضور ندارد، اصلاً قبول ندارم.

پس چهره‌ای که از این جنبش بر مبنای ارتباط کمتر با طبقات فرودست ترسیم می‌شود، از کجا ناشی می‌شود؟ جنبش سبز کدام توقع و انتظار را در این زمینه برآورده نکرده است؟

این جنبش تاکنون حرکت قانونمند و حساب‌شده‌ای داشته است. مطالباتی که مطرح کرده جنبه‌ی عام دارد، فراگیر است و طبقات گوناگون می‌توانند خواست مدنی خود را در آن جست‌وجو کنند. طبقات فرودست و به‌ویژه کارگرها که مشکلات معیشتی بسیار مبرمی دارند نیز بدون تردید جای خود را در آنجا جست‌وجو خواهند کرد.

هرچند تاکنون بخش اندکی از این قشر در این جنبش شرکت داشته، اما گرایش و هواداری‌اش از آن کم نبوده است. حضور هم‌کموبیش داشته است، ولی آن‌چنان که طبقه‌ی کارگر می‌تواند در جنبش مدنی نقش مهمی ایفا کند، هنوز نبوده است. گفته می‌شود این جنبش، جنبش طبقات متوسط شهری است و به‌همین دلیل هم حامل خواسته‌های مدنی و اجتماعی عام است. شما نیز آن‌ها را خواسته‌های عام نامیدید. آیا جهت‌گیری خاص به‌سمت مطالبات طبقه‌ی کارگر، باعث ریزش نیروهای دیگر از این جنبش خواهد شد؟

چرا ... اصولاً من اعتقاد دارم که این جنبش در مسیر حرکت خود، ریزش‌ها و از سویی دیگر جذب‌هایی خواهد داشت. ریزش‌ها از سوی کسانی است که فکر می‌کردند یک یا دو روزه قضیه حل می‌شود، مطالبات چنین و چنان است و هزینه ندارد.

جاذبه‌ی جنبش هم برای نیروها و به‌ویژه طبقات زحمتکش است که در جهت مبارزات اقتصادی-صنعتی خود حرکت می‌کنند و می‌بینند در این‌جا هم یارانی دارند و مطالبات‌شان بازتاب دارد. من تناقض نمی‌بینیم، اما البته هم‌خوانی خیلی زیادی هم ندارد.

آیا این به معنای آن نیست که رهبران و فعالین جنبش سبز در برابر یک انتخاب قرار می‌گیرند؟ مثلاً این که بخشی از لایه‌های بالایی طبقه‌ی متوسط را کنار بگذارند و با اتخاذ سیاست‌ها و شعارهای خاص، طبقات زحمتکش را که شاید طیف‌های وسیع‌تری هستند، به‌سمت خود جلب کنند؟ در واقع، بخش‌ها و گروه‌های اجتماعی‌ای را قربانی حضور گروه‌های دیگری بکنند که به‌زعم شما، حضورشان نیروی جنبش را به‌طور کیفی تغییر خواهد داد؟

تصور نمی‌کنم کسانی که دست‌اندرکار تنظیم بیانیه‌های این جنبش هستند یا احیاناً مطالبات را در اشکال گوناگون در وبسایت‌ها، وبلاگ‌ها و ... منعکس می‌کنند، آگاهانه در جهت کنار زدن لایه‌هایی و جذب اقشار دیگری بر آیند.

چنان‌که وقتی پاره‌ای از مطالب بیانیه‌های این آقایان، از سوی برخی از فعالان سیاسی جامعه‌ی ما نقد می‌شوند و مغفول ماندن برخی از مطالبات یادآوری

پیشگامی‌ها عقب نشینی کرده و آن‌ها می‌مانندند براحتی در هم شکسته می‌شدند. برای من قابل تصور بود که حزب الهی‌های جمع شده در جلوی دانشگاه در چنین حالتی کشتار می‌کردند و این برای همه ما غیر قابل قبول بود بعد از دیدار با بنی صدر فوراً با مسیولین سازمانهای پیکار و راه کارگر تماس گرفته و خواهان یک دیدار فوری شدم. حوالی ظهر دیدار با اصغر ایزدی (راه کارگر) و حسین روحانی (پیکار) صورت گرفت. ملاقات ما بدون نتیجه و با حملات تند متقابل من و حسین روحانی خاتمه یافت. او به ایده عقب نشینی حمله کرده و سازمان را یک جریان متزلزل و بی اراده نامید. او در برابر استدلال من که مقاومت با کشته شدن تعداد زیادی دانشجو و بدون نتیجه پایان خواهد یافت، میگفت در انقلاب از کشته دادن نباید هراسید. امروز 13 آبان جمهوری اسلامی است. اگر امروز چند صد دانشجو کشته شوند، این خونریزی همانند 13 آبان 57 آغازگر یک جنبش اجتماعی و سرنگونی رژیم اسلامی خواهد بود. توضیحات من در تفاوت شرایط آنروز و شرایط قبل از انقلاب مورد پذیرش او نبود. اصغر ایزدی ساکت گوش داد و هیچ اظهار نظری نکرد. به نظرم می‌رسید که او استدلال‌های مرا واقعی می‌دانست ولی قبل از تصمیم‌سازی مایل به موضع‌گیری نیست.

برای بعد از ظهر همان روز قراری با نماینده دولت گذاشتم و باتفاق رضی تابان به محل هیات دولت رفته و با حبیبی نماینده دولت صحبت کردیم. ما به او گفتیم که رییس جمهور قول داده که موضع دولت در رابطه با عدم تعطیل و تصفیه دانشگاهها اعلام شود و خواستار اعلام موضع شدیم و او نیز مطرح کرد که این کار صورت خواهد گرفت. این کار انجام نشد.

با وجود تصمیم ما بر ضرورت عقب نشینی، تا عصر آنروز عقب نشینی صورت نگرفته بود. دانشجویان مبارز با عقب نشینی مخالف بودند و پیشگامی‌ها هم نمی‌خواستند آن‌ها را تنها بگذارند. پس از این ملاقات که دیگر غروب شده بود، تلفنی با دانشجویان مستقر در دفتر پیشگام تماس گرفتم. آنها خیلی تحت فشار بودند. تعداد زیادی از دانشجویان زخمی شده بودند. آشکار بود که فشار از حد توان مقاومت دانشجویان بیشتر است. قرار شد رضی فوراً به دفتر پیشگام رفته و بی هیچ اما و اگر و بحثی تخلیه را اجرا کند. هنگامی که رضی به دانشگاه رسید، اکثر دانشجویان نیز متقاعد گردیده بودند که مقاومت عملی نیست و بجز اعتراضات تک و توک، همه منجمله دانشجویان مبارز نیز به ضرورت عقب نشینی متقاعد شده بودند.

هنگام اجرای تصمیم و عقب نشینی دانشجویان، کمیته ایها دانشگاه را محاصره کرده و اعلام کردند که افراد باید تک تک از دانشگاه خارج شوند و آنها باید همه را بگردند. آشکار بود که آنها قصد دستگیری و احیاناً سر به نیست کردن تعداد زیادی از دانشجویان را داشتند. بهانه آنان این بود که میگفتند از داخل دانشگاه یکی دو گلوله بسمت آنها شلیک شده است. روشن بود که این بهانه دروغ محض است و آنان مایل نیستند، دانشجویان به آرامی از دانشگاه عقب نشینی کنند و خواهان ادامه درگیری و سرکوب دانشجویانند. دانشجویان محاصره شده و امکان خارج شدن از دانشگاه را نداشتند و از طرف دیگر در اثر اصابت ضربات سنگ که بطور مرتب به سوی آنان پرتاب می‌شد، تعداد قابل توجهی از آنان زخمی شده بودند. این وضعیت و درگیری در دانشگاه تا نیمه شب ادامه یافت. فرخ نگهدار با دفتر بنی صدر تماس گرفته و ماجرا را طرح کرد و سپس او و مسعود رجوی به دفتر ریاست جمهور رفتند و مسئولین دفتر پس از ساعتها تماس موفق شدند نظر مثبت مقامات بالاتر را مبنی بر این‌که اجازه دهند دانشجویان از دانشگاه خارج شوند، کسب کنند.

فردای آنروز حمله به دفاتر دانشجویی در شهرستان‌ها ادامه یافت. این حملات به کشته شدن تعدادی از دانشجویان در رشت و اهواز منجر شد. پس از تسخیر دفاتر دانشجویان دانشگاه‌ها تعطیل شد. آشکار بود که طرح تصفیه گسترده دانشجویان و استادان در دستور است هر چند در ماه‌های اول وجود چنین طرحی تکذیب می‌شد. مثلاً در مناظره تلویزیونی که پس از بستن دانشگاه‌ها برگزار گردید، نماینده انجمن‌های اسلامی در برابر سوال ف. تابان نماینده پیشگامیها هر گونه طرح بستن و تصفیه را در دانشگاهها تکذیب کرد ولی آشکار بود که او واقعیت را بیان نمی‌کند.

برنامه نیروی حاکم برای تسلط بر دانشگاه‌ها بقیمت چند سال بسته شدن دانشگاه‌ها، تصفیه تعداد زیادی از دانشجویان و استادان، محروم شدن یک نسل از جوانان کشور از تحصیل در زمان موعود پیش برده شد و پس از باز شدن دانشگاه‌ها، چندین سال در دانشگاه‌ها فضای خفقان و فشار پادگانی حاکم گردید. مهدی فتاپور

fatapour@gmx.com

<http://fatapour.blogspot.com>

13.01.89

گفتمان های مسلط نظام جهانی و وظیفه نیروهای چپ یونس پارسا بناب

درآمد

در روزگار جنگ، هریک از متخصصین میدان عمل و جنگ را در حیطه ای انتخاب می کنند که به نفع کامل خود در کارزار علیه دشمن باشد و حتی تلاش می کنند که با جلب و کشیدن نیروهای دشمن به درون آن میدان و حیطه آنها را در موضع دفاعی قرار دهند. این امر در حوزه سیاست چه در سطح ملی و چه در سطح مبارزات بین المللی و ژئوپولیتیکی جهانی نیز صدق می کند. در سی و چند سال گذشته بویژه در دوره بعد از عصر "جنگ سرد"، قدرت های مسلط درون نظام جهانی سرمایه (آمریکا، اروپای اطلانتیک و ژاپن) محتوای سه میدان کارزار سیاسی را بعد از تعبیه و تنظیم به عنوان گفتمان های مسلط مطرح ساخته و تلاش کرده اند که قربانیان نظام و چالشگران ضد خود را به درون آن میدان ها کشیده و آنها را در موضع دفاعی قرار دهند. این سه میدان کارزار و گفتمان های جاری متعلق به این میدان ها عبارتند از:

- استقرار دموکراسی و پیشرفت آن ارتباط ضروری و اجتناب ناپذیر با اقتصاد "بازار آزاد" دارد.

- جهانی گرائی (جهانی شدن سرمایه) تنها راه برون رفت بشر از فقر و فلاکت و عقب ماندگی است.

- عصر مبارزات ملی و طبقاتی به پایان رسیده و "تلاقی تمدن ها" جایگزین آنها گشته است.

در این نوشتار بعد از توضیح اجمالی هر یک از این سه گفتمان که به شکرانه رسانه های گروهی فرمانبردار از یک سو و حمایت مالی و نظامی دولت های مقتدر سه سره نظام جهانی (کشورهای جی ۳) از سوی دیگر به گفتمان های مسلط در اکثر کشورهای جهان تبدیل شده اند، به نقد جدی آنها از منظر نیروهای چپ بویژه مارکسیست، می پردازیم.

گفتمان ارتباط اجتناب ناپذیر

بین دموکراسی و "بازار آزاد"

بلافاصله بعد از آغاز دوره جنگ سرد کشورهای بلوک غرب بویژه آمریکا، در تهاجمات سیاسی علیه کشورهای "بلوک شرق" و بویژه شوروی، میدان عمل و کارزار سیاسی خود را در حیطه گفتمان "دموکراسی" قرار داده و جهان را به دو بخش "دموکراتیک" و "تمامت خواه" تقسیم کردند. این گفتمان در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی بتدریج جایگزین گفتمانی گشت که آن زمان شوروی و متحدینش تبلیغ می کردند: "همزیستی مسالمت آمیز" که اصل "احترام" بین ملل و سیاست "عدم مداخله" در امور داخلی کشورها را به نفع بشریت

محسوب می داشت. بدون تردید گفتمان "همزیستی مسالمت آمیز" نکات مثبت و مهمی را در بر می گرفت که در دوره تشدید "جنگ سرد" حائز اهمیت بودند. بطور مثال، "فراخوان استکهلم" که توسط طرفداران این گفتمان در بحبوحه جنگ سرد در دهه ۱۹۵۰ تنظیم و انتشار یافت، به مردم جهان که از خونریزی و ویرانی و قحطی منبعت از جنگ جهانی دوم به تنگ آمده و عمیقاً خواهان صلح و امنیت بودند، خاطر نشان ساخت که احتمال وقوع جنگ واقعی (این دفعه هسته ای) ناشی از دیپلماسی تهاجمی و نظامیگری های مداخله جویانه آمریکا وجود دارد. این فراخوان از مردم جهان خواست که با مداخله خود از وقوع جنگ جلوگیری کرده و صلح و همزیستی مسالمت آمیز را بین ملل رواج دهند. شایان توجه است که تبلیغ گفتمان "دموکراسی" توسط کشورهای "بلوک غرب" فقط یک پوشش قلابی و یا نقاب کاذبی بود که رهبران آن کشورها به صورتشان زده بودند که با تحمیل مردم جهان، سیاست های جهانی خود را اعمال سازند. آنها بویژه هیئت حاکمه آمریکا، نه تنها به گفتمان

دموکراسی تعهدی نداشتند بلکه در همان دوره وجود کشورهای پیرامونی جهان سوم را نیز به کلی منکر گشته و یا حضور آنها را نادیده می انگاشتند. دقیقاً در دوره ای که آمریکا از موهبت های دموکراسی و کشورهای "دموکراتیک" از یک سو و از خطرات جدی کشورهای تمامیت خواه و کمونیسم از سوی دیگر صحبت کرده و مردم جهان را به پذیرش دموکراسی و آزادی و رد تمامیت خواهی و کمونیسم تشویق و ترغیب می کرد، در عمل از استقرار دیکتاتوری های مستبدینی چون سالازار در پرتغال، شاه در ایران، ایوب خان در پاکستان، موبوتو در کنگو، سوهارتو در اندونزی، ژنرال ها در ترکیه، سرهنگان در یونان، پینوشه در شیلی و... حمایت همه جانبه می کرد. امروز نیز از نظر حامیان این گفتمان استقرار دموکراسی بدون توسعه "بازار آزاد" و رشد "طبقه متوسط" در هیچ کشوری امکان پذیر و مسیر نیست. در عمل، اگر کشوری بنا به هر علتی در های خود را بدون قید و شرط به روی

می شود، در بیانیه های بعدی شاهد توجه به این نقدها و ملحوظ داشتن این مطالب می شویم.

با توجه به عام بودن مطالبات این جنبش و با توجه به این که جنبش کارگری و مبارزات افشار زحمتکش در ایران، تاریخی طولانی دارد که آن ها را از آگاهی نسبی برخوردار کرده، اساساً چرا حضور چشمگیر زحمتکشان از همان ابتدا در جنبش سبز مشاهده نشده است؟ دیگر این که با توجه به این که بخشی از نمایندگان جنبش کارگری در زندان به سر می برند، آیا ممکن است با خود سرکوب، دل سردی و ناامیدی از مبارزات اجتماعی را برای بخشی از کارگران و زحمتکشان ایرانی پیش آورده باشد؟

به نظر من این طور نیست که افشار فرودست و کارگران از این جا ناامید شده باشند. اگر امکان حضور قانونی در فضای آزاد جامعه ایران فراهم می بود، ما شاهد حضور آن ها می بودیم. نشانه ها و حضورهای معینی هم آغاز شده بود، اما این اصل جنبش است که شکلش تغییر کرده است.

به این معنا که فشار سرکوب و دستگیری ها موجب شده خود این جنبش مدنی که عمدتاً اشاره می شود بخش اعظم آن را لایه های میانی تشکیل می دهند، حضور ملموس علنی نداشته باشد. این که در انتظارند در فرصت معینی خودی نشان بدهند و مطالباتی عنوان کنند مسئله دیگری است، اما در حال حاضر، حضورها بیشتر در سایتها و بیانیه ها خلاصه شده است.

بنابراین نمی توان نتیجه گرفت که کارگرها ناامید شده اند و به این جنبش نمی پیوندند. خیر، جنبش ها معمولاً فراز و فرودهایی دارند و در نتیجه ی فشارها، مقداری پای خود را عقب می گذارند.

ولی پا به عقب گذاشتن، به معنای به کلی عقب کشیدن و پس نشستن از مطالبات نیست. بلکه آگاهانه سعی می شود هزینه ها به حداقل برسد و یا دست کم مقداری کم شود و بعد هم چنان زنده دوباره مطرح شود.

به این ترتیب، شما با نقد مبنی بر عدم حضور طبقات فرودست در جنبش سبز کاملاً موافق نیستید. آن حضوری که از طبقه ی کارگر شما می بینید، چه شکلی از بروز و یا چه وجهی را ندارد؟

هنوز آن حرکت توفنده ای که معمولاً از طبقه ی کارگر انتظار می رود، دیده نمی شود. من فکر می کنم اصلاً بنا نبود چنین حالتی نمایان شود.

روند جنبش آرام آرام به پیش می رود و مطالبات خود را مطرح می کند. در این ترکیب کارگران هم هستند. لایه بندی معینی نشده که کسی بخواد بگوید فقط کارمندا یا فقط پیشه ورها و یا بازاری ها در آن حضور دارند. حضورها عام است؛ از استاد دانشگاه گرفته تا کارگران در این جنبش هستند.

آقای عمومی، به حضور متفاوت کارگران در این جنبش و به این نکته که قرار هم نبوده به آن اشکال توفنده شرکت کنند، اشاره می کنید. آیا این به معنای آن هم می تواند باشد که شیوه ی مبارزه ی طبقه ی کارگر در دوران جدید، با گذشته تفاوت دارد؟

خیر! من این را نمی پذیرم. چون اصلاً مبارزه ی طبقه ی کارگر شکل کلاسیکی دارد که از مبارزات اقتصادی-صنفاً آغاز می شود.

آگاهی طبقه ی کارگر از همان کارخانه، از همان جایی که استثمار را با تمام وجودش احساس می کند، و افراد هم طبقه و هم درد خود را زیر یک سقف می بیند، شروع می شود و از همان جا که برای ساعت کار و دست مزد خود چانه می زند، مبارزه ی اقتصادی اش آغاز می شود.

آگاهی طبقه ی کارگر در همین روند ایجاد می شود. حال آن که در جنبش مدنی یک سری پیش آگاهی ها وجود دارد. وقتی که نیروهای شرکت کننده ی جنبش، نبود آزادی و نبود حقوق مشخصی را حس می کنند، به میدان می آیند.

اما طبقه ی کارگر در جریان مبارزه ی اقتصادی است که بتدریج متوجه می شود باید به طرف مبارزه ی ایدئولوژیک و مبارزه ی سیاسی هم برود. به گمان من، تا وقتی استثمار هست، این روند و این شیوه ی مبارزه ی طبقه ی کارگر هم ادامه دارد.

منبع: رادیو زمانه

و در آینده نیز وجود خواهد داشت. اما آنچه که جدید و حائز اهمیت است این است که برخلاف گذشته ها پروسه جهانی شدن در فاز فعلی بطور ضروری با عروج و رشد امپریالیسم دسته جمعی سه سره (آمریکا ، اروپای متحد و ژاپن) گره خورده است. فاز فعلی جهانی شدن جداناپذیر از کنترل کامل دسترسی به منابع طبیعی کره خاکی توسط امپریالیسم دسته جمعی است. لاجرم تضاد مرکز و پیرامونی (تلاقی شمال و جنوب) و راه حل آن طبیعتاً نقش کلیدی در ایجاد دگرذیبی در نظام واقعا موجود سرمایه داری پیدا می کند. روشن است که بیش از همیشه در گذشته نظام در جهت حفظ وضع موجود تلاش می کند که کنترل کامل العیار و بلامنازع نظامی خود را بر کلیه کره خاکی مستولی سازد. چرا نظام جهانی که مدیریت آن در دست گماشتگان و حامیان اولیگوپولی های مالی است، می خواهد که این کنترل کامل العیار (نظامی سازی پروسه جهانی شدن) را کسب کند؟ به عقیده خیلی از تحلیلگران مارکسیست بویژه مولفین و فعالین متعلق به کمپ و مکتب نظام جهانی سرمایه، این نظام در تاریخ تکامل خود به دوره " کپولت "، پیری و فرتوتی رسیده و مدیر عامل اصلی آن (آمریکا) نه تنها در باتلاق عمیق ساختاری فرورفته بلکه این بحران عمیق و خرده بحران های منبعث از آن - بحران انرژی، بحران غذا، بحران مالی و... - شرایطی در جهان بوجود آورده اند که مشروعیت و " علت وجودی " نظام از سوی قربانیان نظام به زیر سؤال برده شده است: در نتیجه نیروهای سه سره نظام فقط از طریق استقرار سلطه کامل نظامی می توانند با کسب ارزش اضافی در سطح جهانی (تراج و غارت منابع طبیعی و انسانی بویژه در کشورهای پیرامونی جهان) به بقای خود ادامه دهند. ایجاد " امپراطوری آشوب " و پیشبرد جنگ های بی پایان و طولانی علیه مردم جهان (از سومالی گرفته تا پاکستان و افغانستان و...) از تبعات میلیتاریزه سازی جهانی شدن است که دامنه آن هر روز وسیعتر و فراگیرتر می گردد. به همین علت است که یکی از اولین اهداف نیروهای چپ و مترقی هم در شمال و هم در جنوب باید دور ناکام سازی نیروهای نظامی امپریالیسم سه سره و فشار بر روی آمریکا در جهت خروج از پایگاه های نظامی خود در اکناف جهان و انحلال ناتو حلقه بزند

گفتمان پسامدرنیسم و

اشاعه فرهنگ گرایی

اندیشه های پسامدرنیسم و گفتمان متعلق به آنها سومین گستره و منطقه ایست که حامیان نظام کوشیده اند که با جلب و جذب اقشار مختلف مردم به درون آن سیاست های میلیتاریستی و هژمونی طلبانه خود را توجیه سازند. گفتمان پسامدرنیسم که بویژه بعد از فروپاشی شوروی و " بلوک شرق " و پایان دوره " جنگ سرد " به یک گفتمان مسلط در عرصه کارزار سیاسی و تبلیغاتی سرمایه داری واقعا موجود تبدیل گشت، خیلی از روشنفکران و فعالین سیاسی هم کشورهای مرکز مسلط و هم کشورهای پیرامونی در بند را متقاعد ساخت که " مارکسیسم مرده " و قربانیان نظام جهانی سرمایه بویژه کارگران، که بطور سیستماتیک دچار پروسه " اتومیزاسیون " گشته اند، " توان " و مسئولیت " انقلابی " و تاریخی خود را از دست داده اند. گفتمان پسامدرنیستی که تا این اواخر (پیش از رواج بحران عمیق ساختاری سرمایه داری در سال های ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸) در داخل حتی سازمان ها و تشکلات کارگری هم نفوذ کرده بود، تاکید می ورزد که مبارزات طبقاتی و ملی دیگر وجود خارجی نداشته و نظام حاکم و در راس آن آمریکا، در سیاست جهانی خود با معرفی و رواج " موهبت های " فرهنگ، اقتصاد و تکنولوژی دیزیتالی تغییر و " تعدیل " به نفع بشریت بوجود آورده و با گسترش و نفوذ خود در اکناف جهان از استعمار و سرکوب کارگران و ملل تحت ستم دست برداشته است. تعداد افراد و تشکل هائی که تحت تاثیر گفتمان پسامدرنیستی مسحور قدر قدرتی " بی نظیر " و " استثنائی " جهانی گرایی و موهبت های " انسان گلوبال " نظام گشته و در مقابل " کرامات " و " معجزات " بازار آزاد " به کرنش و ستایش می پردازند، فقط شامل یک طیف مشخصی از روشنفکران و فعالان سیاسی جنبش های چپ غیر مارکسیستی نمی شود. خیلی از چپ های مارکسیست و تعداد قابل توجهی از رهبران جنبش های کارگری و عده ای بیشماری از ملی گرایان ضد امپریالیست که تا اواسط دهه ۱۹۷۰ از جنبش های رهاییبخش ملی در کشورهای جهان سوم، جنبش های کارگری در اروپای غربی و یا از کشورهای شوروی، چین، کوبا و... حمایت می کردند، به محض فروپاشی شوروی، افت جنبش های رهاییبخش ملی و تبدیل چین و ویتنام به کشورهای سرمایه داری از مارکسیسم، توان انقلابی طبقه کارگر و اندیشه های رهاییبخش ملی رو بر نافت و به نفی آنها و دست آوردهایشان در دهه های ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ پرداختند. تعداد زیادی از حامیان و مبلغین گفتمان های جاری پسامدرنیستی حتی یک قدم جلوتر رفته و به چپ های مارکسیست، فعالین

و ورود سرمایه گذاری های اولیگوپولی های انحصاری باز نکند پس " دموکراتیک " نیست و نمی خواهد دموکراتیک باشد. در واقع نظام جهانی از طریق تبلیغ و ترویج گفتمان مسلط و جاری اجتناب ناپذیری رابطه بین دموکراسی و بازار آزاد تلاش می کند که با تحمیق افکار عمومی جهانی اهداف امپریالیستی و سیاست های هژمونی طلبانه خود را با ایجاد " بازار آزادی " به بزرگی این جهان به پیش ببرد. در نبرد علیه این گفتمان، نیروهای چپ باید به تحکیم موقعیت خود در میدان کارزار خود (جامعه ملی: زحمتکشان جامعه) پرداخته و تلاش کنند که رابطه ارگانیک " دموکراسی سازی جامعه " با اصل عدالت اجتماعی (با چشم انداز سوسیالیستی) را در اذهان عمومی میدان عمل خود بطور روشن تر و قوی تری ترسیم کنند. زیرا در این میدان کارزار، مبارزه برای دموکراسی سازی و مبارزه برای سوسیالیسم لازم و ملزوم یکدیگر بوده و مکمل هم هستند. بدون دموکراسی سوسیالیسم نمی تواند بوجود آمده و به بقای خود ادامه دهد و در همان حال پیشرفت دموکراتیک بدون وجود چشم انداز های سوسیالیستی نمی تواند میسر گردد.

گفتمان جهانی شدن تنها راه رهایی بشریت

سرمایه داری امپریالیستی با قرار دادن میدان دیگر کارزار خود در حیطه جهانی گرایی بیش از هر زمانی در گذشته موفق شده است که در عصر بعد از پایان جنگ سرد گفتمان " راهنی بشریت " از عقب ماندگی و توسعه نیافتگی از طریق جهانی شدن سرمایه را به یکی دیگر از گفتمان های مسلط خود تبدیل سازد. بدون تردید، افول و فروپاشی شوروی و " بلوک شرق " از یک سو و جنبش های رهاییبخش کارگری و ملی در کشورهای سه قاره از سوی دیگر (که سال ها به عنوان موانع اصلی در مقابل حرکت سرمایه به " ستون های مقاومت " معروف شده بودند)، در گسترش و رواج فراگیر گفتمان جهانی شدن نقش مهمی داشتند. ولی آن عاملی که بیش از هر علتی در اشاعه این گفتمان مسلط نقش کلیدی ایفاء کرده عروج و رشد اولیگوپولی های جهانی شده مالی است. سرمایه داری در سی سال گذشته بتدریج بیش از هر زمانی در گذشته تاریخی خود با تشدید تمرکزگرایی و ادغام به شدت در اختیار اولیگوپولی ها قرار گرفته است. البته حضور و رشد این انحصارات اولیگوپولیستی به هیچ وجه اختراعات جدیدی در تاریخ معاصر نیستند. آنچه که جدید است این است که تعداد آنها در این دوره بطور قابل ملاحظه ای کمتر گشته و در حال حاضر به ۵۰۰ عدد رسیده است. تعداد این اولیگوپولی های عظیم در سال های اول دهه ۱۹۵۰ میلادی به ۵۰۰۰ عدد و در آغاز قرن بیستم به ۲۰۰۰۰ عدد در جهان می رسید. قویا حدس زده می شود که تعداد این ۵۰۰ اولیگوپولی های عظیم به خاطر تشدید پروسه های ادغام سازی و تمرکزگرایی مزمن (عمدتاً منبعث از فعل و انفعالات بحران عمیق ساختاری نظام جهانی) در سال های آینده دهه کنونی باز هم کمتر خواهد گشت. بهر رو این اولیگوپولی ها امروز روند زندگی اقتصادی کل کره زمین را تعیین کرده و در واقع حضور دانا در حال کاهش آنها یک " گام کیفی " به جلو در تکامل عمومی نظام سرمایه محسوب می شود. در گفتمان مسلط پروسه جهانی شدن، این " گام کیفی " پی آمد اجتناب ناپذیر رشد عظیم تکنولوژیکی جازده و معرفی می شود. در صورتی که اختراع تکنولوژیکی و پیشرفت آن عمدتاً از الزامات تمرکز و ادغام سرمایه بوده و توسط حرکت سرمایه دیکته می شود. در دنیای سرمایه داری واقعا موجود خود این الزامات منبعث از تلاش و جستجو برای کسب حداکثر سود و انباشت آن می باشد. هم در دوره اول بحران عمیق ساختاری نظام که در دهه ۱۸۷۰ آغاز گشت و هم در دوره دوم بحران ساختاری که اتفاقاً یک قرن بعد در آغاز دهه ۱۹۷۰ آغاز گشت، تاریخ شاهد این امر شد که تشدید پروسه های تمرکز و ادغام و خود جهانی گری جواب و عکس العمل نظام در مقابل بحران ساختاری است. تمرکز سازی ریشه اصلی " مالی شدن " نظام سرمایه است. از طریق پروسه مالی سازی است که اولیگوپولی ها ارزش اضافی جهانی را که محصول بخش مولد (تولید) نظام است به درون خود جذب می کنند. از طریق جذب و کسب این ارزش اضافی است که اولیگوپولی ها به بازار های مالی و پولی (که به بازار های متفوق تبدیل می شوند)، دسترسی تام الاختیار (انحصاری) پیدا میکنند. تمرکز، ادغام و مالی شدن سرمایه دانا و عموماً به جهانی تر شدن سرمایه منجر می شود. باید تاکید کرد که جهانی شدن به هیچ وجه ویژگی جدید سرمایه داری نیست. نظام سرمایه از همان اوایل تولدش هم خصلت جهانی گرایی و هم خصلت شکاف اندازی - پولاریزاسیون - در سطح جهانی (یعنی ایجاد شکاف روز افزون بین فقرو ثروت هم در درون خود کشورهای مرکز و هم بین کشورهای " توسعه یافته " و مسلط مرکز و کشورهای پیرامونی در بند) داشته است. به کلامی دیگر، هم پروسه جهانی شدن و هم پروسه شکاف اندازی در تمام مراحل گسترش سرمایه داری در گذشته و حال وجود داشته

جنبش های کارگری و طرفداران ملی گرایی ضد امپریالیست (که میدان کارزار خود را ترک نکرده و پیگیرانه به آرمان ها و خواسته های " عهد بانئونگ " وفادار مانده اند) زبان نصیحت گشوندند . این حامیان و مبلغین با ایجاد جو مصالحه و تبلیغ و ترویج پایان عصر مبارزات ملی و کارگری به چپ های مشخصا مارکسیست و چپ های هنوز معتقد به استقرار عدالت اجتماعی با چشم انداز های سوسیالیستی هشدار دادند که اگر می خواهند مطرود جامعه خود و تاریخ نشوند بهتر است که اصول فرهنگ گرایی (اهمیت نقش " فراتاریخی " و تعیین کننده نسبیت ها و ویژگی های فرهنگی در جوامع مختلف جهان) را پذیرفته و در مواضع خود تجدید نظر اساسی بکنند . آنها هنوز هم تاکید می ورزند که مارکسیست ها و دیگر نیروهای طرفدار برابری و عدالت اجتماعی باید مارکسیسم و دیگر نحل های فکری سوسیالیستی را کنار گذاشته ، " شکوفائی " و تفوق دگرگونی های عظیم در تکنولوژی دیجیتال و عصر " بی نظیر " اطلاعات و ارتباطات را پذیرفته و برای اینکه از غافلگی عقب نمانند خود را با اصول " تجدید طلبی سرمایه داری جهانی " و دموکراسی و حقوق بشر دیکته شده از سوی قوانین حاکم بر حرکت سرمایه آشنا و مسلح سازند . اما واقعیت های زندگی اجتماعی مردم و بروز و گسترش تبعات بحران عمیق ساختاری نظام که در سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بر ملاتر و رسانه ای تر گشته اند ، نشان می دهند که مولفه های متعلق به گفتمان پسامدرنیسم که بعضی ها از آن به عنوان " روحیه جدید سرمایه داری " اسم می برند در حقیقت ایدئولوژی سرمایه داری و واقعا موجود در فاز فعلی پروسه جهانی شدن سرمایه است .

نیکول فو در کتاب اخیر خود " پسامدرنیسم و روحیه جدید سرمایه داری : درباره فلسفه امپراطوری جهانی " با توانائی قابل توجهی این امر را که چگونه گفتمان های متعلق به پسامدرنیسم در خدمت منافع واقعی نیروهای مسلط در درون نظام جهانی (اولیگوپولی های بویژه متعلق به جی ۳) قرار گرفته و عمل می کنند ، توضیح می دهد . در اینجا بطور اجمالی به چند و چون منظر و موضع پسامدرنیست ها که دستاوردهای عصر مدرنیسم را که هنوز هم ادامه دارد ، رد و نفی کرده و مردم را به پذیرش یک گذشته کاذب و پر از فانتزی دعوت می کنند ، می پردازیم .

رد مدرنیسم و اشاعه یک روایت کاذب از گذشته

پدیده مدرنیسم که در عرصه عصر روشنگری در قرن هیجدهم مشخصا در اروپا شکل گرفته و نضج یافته بود ، با پیروزی شکل تاریخی سرمایه داری اروپائی و بعدا امپریالیسم به نقاط دیگر جهان گسترش یافت . مدرنیسم که پروسه های تاریخی سکولاریسم (عرفیگری) ، مدرنیته (تجدیدطلبی) و دموکراسی (مردم سالاری) را در خود نهفته داشت ، در یک روند تاریخی با تضادهای محدودیت های خود روبرو گردید . بطور مثال ، مدرنیسم که ادعای جهانشمولی داشت و آن را با مولفه های حقوق بشر تعریف و مطرح می یافت در دوره اوجگیری سرمایه داری " لیبرال " (رقابتی) به حقوق بورژوازی محدود و تنزل یافت . در عصر سرمایه داری و واقعا موجود که در برگیرنده این مدرنیسم و مدرنیته است ما شاهد این فکت هستیم که امپریالیسم علنا و بطور مستقیم و غیرمستقیم منکر حقوق بشر متعلق به مردمان و ملل غیر اروپائی (که مورد حمله و تاراج قرار گرفته اند) می باشد . نقد و محکومیت این مدرنیسم بورژوازی متعلق به سرمایه داری امپریالیستی ضروری و از وظایف اصلی چالشگران و فعالین ضد نظام است . و مارکس این وظیفه را به نحو بارزی به عهده گرفت و یک نقد رادیکال از مدرنیته سرمایه داری را ارائه داد که همیشه لازم است که عمیقا با در نظر گرفتن شرایط فعلی جهان مورد بررسی و درس آموزی قرار گیرد . بدون تردید اصل تعقل و انگاشت حق تعیین سرنوشت و نقش انسان در تاریخ که مدرنیسم و مدرنیته تبلیغ می کرد یک نگاه و دیدگاه رهایی طلبانه بود . در واقع این دیدگاه بود که به مقدار قابل توجهی جامعه را از خود بیگانگی های متافیزیکی و مذهبی و ظلم و ستم رژیم های پیشامدرنیسم رهایی داد . این رهایی مسلمانا به معنی توسعه در زندگی انسان تلقی می شد . ولی این توسعه به شدت محدود و ناپیگیر بود زیرا این سرمایه بود که در تحلیل نهائی بعد و گستره این توسعه را تعریف و دیکته می کرد . گفتمان های متعلق به پسامدرنیسم به هیچ وجه خواهان نقد رادیکال از مدرنیسم در جهت اشاعه و گسترش رهایی انسان در جامعه با چشم انداز های سوسیالیستی نیستند . بجای آن پست مدرنیسم تبلیغ می کند که مدرنیسم و دست آوردهای آن حتی در دوره عنفوان و جوانی اش " توهمی " بیش نبوده و بر این عقیده است که انسان بهتر است به عصر پیشامدرنیسم برگردد . اکثر مبلغین و حامیان پست مدرنیست جوامع بشری را به گروه های فرهنگی تقسیم کرده و به آنها یک هویت " قومیکرانه " (اجتماعاتی شبه دینی

جمع بندی ها

سه گفتمان بزرگ جاری متعلق به نظام و حامیانش (نیروهای راست حاکم) تبلیغ می کنند که : الف - انگاشت آزادی و پدیده دموکراسی رابطه ای تنگاتنگ با گسترش " بازار آزاد " و سرمایه داری دارند . آنها دموکراسی را که یک پروسه بی پایان تاریخی است به سطح نازل " بازار آزاد " تنزل داده و نتیجه می گیرند که دموکراسی نیز مثل هر پروژیه و کالائی قابل صدور است و جوامع بشری بدون رشد بازار آزاد نمی تواند به کسب آن نایل آید . ب - جهانی گرایی (جهانی شدن سرمایه) تنها " آلترناتیو " و " راه " رهایی بشریت از توسعه نیافتگی و زندگی پر از فلاکت است . این گفتمان ، جهانی شدن سرمایه (و نه جهانی شدن اجتماعی بشر) را تنها آلترناتیو برای توسعه انسان در زندگی می داند . ج - تجدید طلبی و مدرنیسم " توهماتی " بیش در تاریخ گذشته بشر نبوده و ما در حال حاضر وارد عصر پسامدرنیسم گشته ایم . این گفتمان بر آن است که جهان شمولی انسان و انگاشت های همبستگی و همدلی بین آنان نیز از " توهمات " عصر تجدد است . پسامدرنیست ها جهان را بر اساس آموزش های خود به گروه های فرهنگی (جماعات شبه دینی و مذهبی و جماعات شبه اتنیکی و قومی) تقسیم کرده و آینده بشر را پر از تلاقی های گوناگون منجمله تمدن ها ارزیابی می کنند . در پرتو یک بررسی جدی و نقد رادیکال از این سه گفتمان خواهیم دید که چگونه این گفتمان ها در خدمت پروژه جهانی نظام حاکم سرمایه قرار دارند . در این جا به نکات اساسی این نقد در بخش نتیجه گیری این نوشتار می پردازیم :

نتیجه گیری

۱ - تلاقی هائی را که نیروهای راست حاکم از طریق گفتمان های رایج خود برای پیشبرد پروژه جهانی نظام سرمایه در سراسر جهان بویژه در کشور های پیرامونی (جنوب) ترویج می دهند ، تلاقی هائی کاذب هستند . مداخلات سیاسی و ماجراجویی های نظامی راس نظام جهانی (آمریکا) و توجیه آنها با رواج گفتمان های مسلط (مثل صدور دموکراسی از طریق " بازار آزاد " ، جهانی گرایی تنها راه رهایی انسان و " تلاقی تمدن ها ") سابقه طولانی در تاریخ ۵۰۰ ساله سرمایه داری داشته و بهتر و یا مناسبتر از گفتمان ها و تلاقی های کاذب متعددی که در دوره های مختلف تاریخ نظام بودند ، نیستند .

۲ - اگر امروز مداخله گران (اولیگوپولی های مالی نظام) بویژه هیئت های حاکمه جی ۳ با تبلیغ و ترویج گفتمان های متفوق خود جنگ های بی پایان ساخت آمریکا را مورد توجیه قرار می دهند . در گذشته با برپائی و اشاعه انگاشت ها و گفتمان های کاذبی چون " مسئولیت متمدن ساختن " ، " مسئولیت تاریخی سفید پوستان " استعمار و غارت کشورهای آفریقا ، آسیا ، اقیانوسیه و آمریکای لاتین را مورد توجیه قرار می دادند . همین مداخله گران نظام بودند که بلافاصله بعد از پایان جنگ دوم جهانی با اشاعه و گسترش گفتمان ها ، مترسک ها و تلاقی های کاذبی چون " جنگ سرد " ، " پرده آهنین " ، " خطر شوروی " ، " خطر زرد " و تلاش کردند که با سرکوب و اضمحلال جنبش های رهاییبخش ملی و کارگری در کشورهای مختلف جهان پروژه جهانی خود را بر مردم جهان اعمال سازند .

ه آفریدگان خداوند هستند به یک چشم نگاه نمی کند. این مجموعه در حکومت ایران بی کم و کاست حاکم است و پلیس دستور دارد منتقدین آن را به شدیدترین شکل ممکن مجازات کند. در ایران قوانین جزائی به اندازه ای خشونت آمیز است که اعدام نه فقط شامل حال جانپان می شود که بسیاری از رفتار و کردار انسانی را در بر می گیرد و در سالی که گذشت در ایران به موجب آمارهای عفو بین الملل بالاترین تعداد اعدام در دنیا را داشته ایم. دموکراسی جوان و ۱۵ ساله شما دیری است مجازات اعدام را لغو کرده و نخستین قاضی دادگاه قانون اساسی اعلام کرده مجازات مرگ با حق حیات انسان که از حقوق پذیرفته شده در قانون اساسی است در تعارض است. علاوه بر این، در ایران سنگسار وجهه قانونی دارد و بسیاری از زنان را تهدید می کند. اعدام جوانهایی که در سنین کودکی یا نزدیک به کودکی مرتکب جرائم مضمول اعدام می شوند پیاپی تکرار می شود و آنها را سالها در زندان نگاه میدارند و پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی اعدام می کنند. مجازات دست و پا بریدن در حق برخی مجرمین اجرا می شود و در آخرین نمونه که چند روز پیش اتفاق افتاد دست و پای یک جوان را در زندانی در شهر بوشهر به جرم سرعت قطع کردند.

زنان به عنوان نیمی از جمعیت ایران، از انواع تبعیض های قانونی و غیر قانونی رنج می برند و حتی از ابتدائی ترین حق که انتخاب آزادانه پوشاک است محروم شده اند. اقلیتهای دینی و شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از حقوق برابر بهره ای ندارند و اقلیتهای دینی که قانون اساسی آنها را به رسمیت شناخته از محرومیت های بسیار رنج می برند. بزرگترین اقلیت دینی در ایران، بهائیان به دانشگاههای دولتی و غیر دولتی راه ندارند و به اجبار در سنین دانشگاهی کشور را ترک می کنند.

انتخابات در ایران آزاد نیست. جمعیت بزرگی از ایرانیان که در پیشینه آنها وفاداری بی چون و چرا به حکومت جمهوری اسلامی ثبت نشده از حق اعلام نامزدی برای ورود به رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری و مجلس بهره ای ندارند. بنابراین فقط نمایندگان بخشی از جمعیت ایران در حاکمیت حضور دارند. واقعیات اجتماعی در ایران مانند نرخ بالای باسواد، نرخ بالای دانشجویان، نرخ بالای تحصیلکرده های دانشگاهی، نرخ بالای زنان دانشجو و فارغ التحصیل دانشگاهی و نرخ بالای کارشناسان در هر زمینه علمی و اجتماعی و هنری با این گونه آپارتاید تناسبی ندارد. این عدم تناسب بحرانهای جدی سیاسی و اقتصادی ایجاد کرده که با دخالت گسترده پلیس و نیروهای نظامی و شبه نظامی خود را نشان می دهد. به علاوه قوه قضائیه ایران در شرایط کنونی استقلال اندک خود را نیز از دست داده و کاملاً سیاست سرکوب را نمایندگی می کند.

اینک که در جایگاه یک میهمان دانشگاهی، شما را به صورت مستقیم مخاطب قرار می دهم، یادآوری می کنم که شرایط ایران شاید با شرایط سیاسی کشور شما در سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ بی شباهت نباشد. سالهایی که وقتی کمیسیون حقیقت و آشتی در سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ به ریاست آقای توتو تشکیل می شود و فقط به افشای پاره ای از جنایات پلیس آپارتاید در سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ می پردازند، هر بار جلسات زیر آندوه و خشم و خروش بازماندگان به تشنج می گراید و هر بار آقای توتو این مسیحی پایبند به اصول پرهیز از انتقامجویی و خشونت، از کتاب مقدس نقل می کند و آن فراز هائی را بر می خواند که شفا بخش دلهای شکسته و خونین است. او که گاهی شکیبانی از دست می دهد و با مشاهده فیلمها و تصاویری که به نمایش در می آید دگرگون می شود، اجازه نمی دهد آثار این خشم، حاضران را در جهت انتقامجویی سوق بدهد. در این جلسات سفیدهای آفریقای جنوبی از سازمان های ضد آپارتاید حضور دارند و همراه با قربانیان و بازماندگان گریه می کنند و فضای تلخ حقیقت را با شیرینی آشتی و صلح در هم می آمیزند. اینها صحنه هائی است که ما از درونمایه فلسفی صلح دوستی و آشتی طلبی شما دیده ایم. هرچه بیشتر با اعجاز شما در به ثمر رساندن یک انقلاب بی خشونت آشنا می شوم، بیشتر از سیاست خارجی شما نسبت به دولت ایران به خصوص بعد از رویدادهای پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری حیرت می کنم. آن درجه از خشونت ورزی پلیس ایران دست کمی از واقعه ی شارب و پیل که در مارس ۱۹۶۰ اتفاق افتاد و در آن، رژیم آپارتاید مردم بی سلاح را به خاک و خون کشید ندارد.

اشتباه نکنید. منافع ملی شما را از زاویه اقتصادی خوب می شناسم. می دانم از انزوایی که به علت سرسختی رژیم آپارتاید سالها بر شما تحمیل شده، بسیار صدمه خورده اید. ایرانیان مبارز و جوان که هم اکنون در محاصره محدودیت ها تلاش می کنند تا حکومت به ابتدائی ترین حقوق شان احترام بگذارد، از شما انتظار ندارند روابط خود را با آن دولت قطع کنید و در شرایطی که مردم

۳- هر حرکتی از سوی نیروهای چپ در جهت درگیری در این گفتارها و میدان های کارزار متعلق به نظام جهانی ائتلاف وقت و انرژی و نهایتاً محکوم به ناکامی و شکست است. چپ ها باید در میدان کارزار طبیعی خود: دفاع از منافع اقتصادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با برنامه استقرار دموکراسی منبعت از حاکمیت امنیت ملی مستقل از نظام جهانی به مبارزات خود دامن بزنند. در جریان تاریخی این مبارزات، چپ ها باید تلاش کنند که در نبرد علیه نیروهای راست حاکم، آنها را با کشیدن به درون گستره و میدان کارزار "جامعه ملی" (زحمتکشان) در موضع و موقعیت "دفاعی" قرار داده و خود (نیروهای چپ) مثل چپ آمریکای لاتین ابتکار عمل تعرضی را بدست گیرند. امروز منطقه وسیع و ژئوپولیتیکی خاورمیانه - اقیانوس هند (آسیای جنوب غربی و آسیای جنوبی) به میدان اصلی تلاقی و مبارزه کلیدی بین راس نظام جهانی سرمایه و مولفین و همدستان کمپرادور بومی اش (نیروهای راست حاکم) از یک سو و ملت ها و خلق های دربند مناطق جنگ زده و اشغال شده از سوی دیگر تبدیل گشته است. به نظر نگارنده، شکست پروژه آمریکا در خاورمیانه بویژه در کشورهای "جلو جبهه" (افغانستان، عراق، فلسطین، پاکستان، یمن و ...) شرط لازم برای ایجاد موفقیت و شرایط مناسب در جهت ترقی، رفاه و استقرار عدالت اجتماعی (منبعت از حاکمیت ملی و دموکراسی) در کشورهای جهان بویژه در کشورهای پیرامونی است. پیروزی و کامیابی آمریکا در کشورهای عراق، افغانستان، یمن و ... پیروزی ها و پیشرفت های مردمان دیگر مناطق جهان (آسیا، آمریکای لاتین و ...) را شکننده و آسیب پذیر ساخته و بالاخره به فنا خواهد سپرد. این نکته به هیچ نحوی به این معنی نیست که ما به اهمیت مبارزات قابل توجهی که امروز مردم مناطق مختلف جهان (از یونان در اروپای شرقی گرفته تا کشورهای آمریکای لاتین) به جلو می برند، کم بها دهیم. این نکته فقط به این معنی است که مردم جهان همراه چالشگران ضد نظام (نیروهای چپ) نباید اجازه بدهند که نظام جهانی (اولیگوپولی های مالی - نظامی) با اشاعه گفتارها و تلاقی های کاذب خود در خاورمیانه و آسیای جنوبی که آنها را برای وارد کردن "ضربه اول" امپراطوریش در قرن بیست و یکم انتخاب کرده، پیروز گردد.

مقاله مهر انگیز کار خطاب به مردم و دولت آفریقای جنوبی

اخبار روز:

مقاله زیر به قلم مهر انگیز کار، وکیل برجسته ایرانی که هم اکنون مهمان دانشگاه کیپ تاون در آفریقای جنوبی میباشد، در روزنامه های آفریقای جنوبی از جمله "کیپ آرگوس" در سوم اردیبهشت ۱۳۸۹ چاپ شده و توجه مردم و دولت آفریقای جنوبی به وضعیت حقوق بشر در ایران جلب میکند. برای دیدن متن انگلیسی به این پیوند مراجعه کنید

www.iranhumanrights.org

پرسی از سوی یک توریست آکادمیک مهر انگیز کار

به کشور شما به میهمانی آمده ام. چند هفته ای است چگونگی گذار آفریقای جنوبی از رژیم آپارتاید به قانون اساسی دموکراتیک را که بی خشونت به ثمر رسیده با کنجکاو در دانشگاه کیپ تاون مطالعه می کنم. هم نسلی های من در ایران با خبرهای مبارزات شما زندگی کرده اند و از راه دور به نلسون ماندلا که پس از تحمل رنج بسیار مردم را به پرهیز از خشونت نسبت به خشونت ورزان و حامیان آپارتاید فراخواند و خود در این راه پیشگام شد عشق ورزیده اند و همواره از آن نیرو گرفته اند.

نسلهای جوان امروز از دریچه اینترنت که در ایران علیرغم فیلترینگ و سرکوب شدید همچنان به مبارزات آفریقای جنوبی به عنوان یک مدل اعجازگر می نگرند و آن را سرمشق قرار می دهند. شاید هم اکنون این پرسش روی ذهن شما نقش بسته که مگر در ایران رژیم آپارتاید بر سر قدرت است و پاسخ این است: "آری". ایرانیان با گونه ای از رژیم تبعیض سر می کنند که مدت ۳۱ سال است نتوانسته اند آن را پای میز مذاکره بنشانند. اما امید از دست نداده و در این راه گام می زنند.

رژیم آپارتاید به معنای مجموعه قواعد و مقررات و برخوردهای تبعیض آمیزی است که برای هر دسته از انسانها بر پایه رنگ و نژاد و عقیده و مرام دینی یا سیاسی و جنسیت و مانند آن حقوق معینی تعیین می کند و انسان ها را

چرا من را ممنوع معامله کرده اند هیچ جوابی به من داده نشده و با این ترتیب معلوم می شود که با همکاری وزارت اطلاعات من را ممنوع معامله کرده اند تا این که حکم غیرقانونی و غیر عادلانه ی پرداخت مالیات صادر شود و کلیه اموال من که شامل آپارتمانی است که من در اختیار کانون مدافعان حقوق بشر قرار داده بودم و همچنین منزل شخصی من را مصادره کنند. به کلیه این اقدامات غیرقانونی اعتراض دارم هر چند که می دانم به اعتراض من توجهی نخواهد شد."

این وکیل برجسته حقوق بشر ادامه داد: "از جمله وقتی آقای سلطانی در جلسه سوم دادرسی در مورد روزنامه کیهان می خواستند شرکت کنند روز قبل مامور اطلاعات با ایشان تماس می گیرد و می گویند که حق ندارید در دادگاه شرکت کنید وگرنه شما را دستگیر می کنیم که البته آقای سلطانی به این حرف توجه نمی کنند و به دادگاه می روند. خانواده من از ابتدای مشکلاتی که بعد از انتخابات پیش آمد مستمرا تحت بازجویی بودند. خواهر من نزدیک به سه هفته بازداشت بود و همسر من هم چند روز در بازداشت بود و الان هم همسر منم ممنوع الخروج است و این در حالی است که خواهرم استاد دانشگاه و همسر من مهندس برق است و هیچ کدام از اینها نه تنها فعالیت سیاسی بلکه حتا فعالیت اجتماعی هم ندارند و تنها گناه آنها نسبت و بستگی با من است."

شیرین عبادی به کمپین گفت که دادگستری ایران قادر به اجرای عدالت نیست. او با اشاره به دادگاه شکایت وی علیه حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان و عدم رعایت بی طرفی قاضی دادگاه توضیح داد: "نمونه بی توجهی و این که دادگستری ایران قادر به اجرای عدالت نیست را در محاکمه حسین شریعتمداری همه شاهد بودند. من از شریعتمداری و کیهان به علت توهین های مکرر و افتراهای زیادی که به من زده بود شکایت کرده بودم از جمله در روزنامه کیهان عکسی منتشر کرده بودند که این عکس مونتاژ شده بود و بارها نماینده دادستان شریعتمداری را احضار کرده بود که اصل عکس را از او بخواد که نتوانسته بود عکس را ارائه کند چرا که عکس مذکور مونتاژ شده بود و مونتاژ به حدی ناشیانه بود که هر کسی با چشم غیر مسلح نیز می توانست آن را تشخیص بدهد. به هر حال شکایت ما در دادگاه بلاجواب ماند شریعتمداری به جای این که به شکایت های من پاسخ بدهد مجدداً افتراهای دیگری را عنوان کرد که در پاسخ به ادعاهای جدید دادگاه به وکلای من اجازه صحبت کردن نداد و از همه مهمتر این که دادگاه محاکمه فیلمبرداری شده بود و بر خلاف قانون متهم هم جریان محاکمه را به صورت یک طرفه در روزنامه خود درج کرده بود و هم این که در تلویزیون به صورت یک طرفه حرف های او را منعکس کرده بودند. یعنی تلویزیون در حالی که شکایت من و دلایل شکایت من را مطرح نکرده بود فقط به صورت یک جانبه اظهارات سرتاپا کذب و افترا امیز کیهان و شریعتمداری را منتشر کرده بود تا به خیال خود افکار عمومی را بر علیه من برآشوبد و این در حالی بود که همه دادگستری و کیهان را مورد ملامت قرار دادند زیرا که یک تخلف آشکار از قانون مطبوعات بود و نشان می داد که چطور دادگاه از بی طرفی خارج شده است."

وی با طرح جزئیاتی از محدودیت های مالی علیه خود گفت: "طبق قانون مالیات ها مالیات بر جواز معاف است ولیکن اداره دارایی اعلام کرد که جایزه نوبل را معاف از قانون نمی دانند. این که چرا پاسخی است که آنها باید بدهند و به همین دلیل من این حکم را غیر عادلانه می دانم و قسمتی دیگر یعنی حدود تقریباً ده میلیون از این مالیات هم مربوط است به درآمدی که من هرگز نداشته ام زیرا که من سالهاست در ایران فقط از متهمان سیاسی و آن هم به رایگان دفاع کرده ام منتها چون بر اساس گزارش های مستندی که از نقض حقوق بشر در ایران تهیه و به سازمان ملل متحد ارسال داشته ام هم از تیرماه داسرای انقلاب من را ممنوع معامله کرد و هم این که بر خلاف قانون با صدور چنین مالیات سنگینی دولت جمهوری اسلامی در نظر دارد کلیه اموال من را مصادره کند."

عبادی با اشاره به وضعیت وکلای کانون مدافعان حقوق بشر و فعالیت های روزانه آنان گفت: "از همکاران کانون مدافعان حقوق بشر آقای سلطانی آقای دادخواه و آقای تاجیک دستگیر شده و هر سه نفر با وثیقه های سنگین آزاد شده و ممنوع السفر هستند همچنین آقای سیف زاده آقای هادی اسماعیلی خانم ستوده خانم نرگس محمدی از همکاران نزدیک من در کانون تحت بازجویی وزارت اطلاعات قرار گرفته و ممنوع الخروج اعلام شده اند طبیعی است که در چنین شرایطی کار کردن برای حقوق بشر مشکلاتی را به همراه دارد اما خوشبختانه اراده همکارانم بالاتر از مشکلاتی است که فراهم می آورند."

ستمدیده آفریقایی جنوبی از کمبود مسکن و بیکاری رنج می کشند، از منافع اقتصادی در گذرید. اما البته انتظار دارند بر پایه اصول و ارزش های تاریخی خود حرکت کنند. به نظر می رسد احترام به آن ارزش تاریخی است که به عکس و پوستر و کتاب زندگی نلسون ماندلا که در بسیار خانه های ایران دیده می شود معنا می دهد.

چنین های تاریخی در لحظات حساسی که مردم ایران به جرم اعتراض به نتایج انتخابات زندانی و سربسته نیست و شکنجه و متواری می شوند به شما اجازه نمی دهد که وضعیت حقوق بشر در ایران را در مجامع بین المللی نادیده بگیرید و در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین المللی از دولت ایران حمایت کنید. این جا بحث اصول تاریخی یک ملت که به یک الگو تبدیل شده مطرح است. آن را پاس بدارید و به یک رژیم در آمیخته با انواع تبعیض اجازه ندهید در مجامع مختلف حقوق بشری و از جمله شورای حقوق بشر راه یابد و بیش از پیش بر مردم خود سخت بگیرد.

منبع: سایت کمپین بین المللی دفاع از حقوق بشر در ایران

شیرین عبادی: دادگستری ایران قادر به اجرای عدالت نیست

اخبار روز:

شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل و رییس کانون مدافعان حقوق بشر در ایران در گفت و گو با کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران تصمیم دادگاه مبنی اذمهالیات بر جایزه صلح نوبل وی غیرقانونی است. او همچنین گفت که شکایت خود را از طریق دادگاه عدالت اداری پیگیری خواهد کرد: "پرونده مالیات در مرحله ی تجدید نظر نیز حکم غیر عادلانه در مورد من صادر کرده است. تنها مورد دیوان عدالت اداری است که من به این دیوان شکایت خواهم کرد و از کلیه راه های قانونی برای احقاق حق استفاده می کنم و اگر در ایران نتوانم عدالت را اجرا کنم دنیا به ایران ختم نمی شود و از کلیه امکانات خود برای احقاق حقوقم استفاده خواهم کرد." عبادی به کمپین گفت که رییس قوه قضاییه در جریان کلیه مسایلی که اتفاق افتاده قرار دارند و در صورت لزوم این مورد هم به اطلاع وی خواهد رسید.

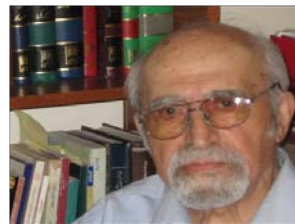
کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران حکم دادگاه علیه شیرین عبادی، تهدید وکلای وی برای متوقف کردن دفاع از موکلانشان، محدودیت های خانوادگی علیه این فعال برجسته حقوق بشر و اجازه دادن به مدیرمسئول روزنامه کیهان برای ایراد اتهامات و افتراهای بی اساس علیه وی را نشانه بارزی از نفوذ دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی در قوه قضاییه ایران و دور شدن هر چه بیشتر دستگاه قضا از عدالت می داند. تهدید وکلای شیرین عبادی توسط مقامات اطلاعاتی و قضایی و اجازه ندادن به وکلای وی برای دفاع در حالی که متهم پرونده ساعت ها وقت در اختیار داشت، تصویر شرمناکی از وضعیت اسف بار قوه قضاییه ایران به دست می دهد و این نگرانی فعالان حقوق بشر را نسبت به اینکه چنین بی عدالتی هایی هر روزه نسبت به صدها و بلکه هزاران نفر از شهروندان ایرانی که احتمالاً صدایشان هم به گوش کسی نمی رسد.

عبادی معتقد است که فعالیت های وی در زمینه دفاع از بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران زمینه ساز تصمیم دادگاه شده است: "طبق قانون مالیات بر درآمد ایران، جوایز از معافیت مالیاتی برخوردارند. من در چند سال قبل جایزه نوبل را دریافت کردم و دولت ایران بر اساس همین معافیت مالیاتی متعرض به من نشده بود و حرفی در این زمینه به من زده بود اما بعد از انتخابات و بعد از این که من به نقض حقوق بشر در ایران که به این گستردگی اتفاق افتاده است اعتراض های خود را به سازمان ملل متحد ارائه داشتم یک باره به فکر اخذ مالیات افتاد و اعلام کرد که من می بایستی مالیات این جایزه را بدهم و در مرحله ی ابتدایی محکوم شدم و در مرحله تجدید نظر به اعتراضات ما رسیدگی نشد و برخلاف قانون رای محکومیت من به پرداخت مبلغی معادل چهارصد و هفتاد میلیون بابت مالیات صادر شد. این رای کاملاً برخلاف قانون است."

رییس کانون مدافعان حقوق بشر در خصوص محدودیت های ایجاد شده برای وکلا و اعضای خانواده اش افزود: "خانم ستوده که یکی از وکلای من و مسئول پیگیری این پرونده بودند چندین بار مورد تهدید قرار گرفتند که نباید این پرونده را مورد پیگیری قرار بدهند و از پرونده های دیگری که مربوط به من هست استعفا بدهند. و باید در این زمینه بگویم که از مدت ها قبل یعنی تیرماه ۸۸ از طرف داسرای انقلاب شعبه امنیت دستور مسدود شدن کلیه حساب های من و ممنوع معامله شدن من و همسر من را اعلام کردند که در اثر اعتراض هایی که به عمل آوردم همسر من از ممنوع الخروجی خارج شد اما در مورد من و این که

محمود عنایت: تندروی هم باعث ریزش نیرو می شود و هم افزایش سرکوب

پیمان اصفهانی



چرس:

محمود عنایت، در تاریخ روزنامه نگاری ایران نامی آشناست. دکتر محمود عنایت متولد سال ۱۳۱۱ است و بنا به گفته خود از ۱۸ سالگی وارد عرصه روزنامه نگاری شد. در کارنامه مطبوعاتی وی انتشار مجله نگین می درخشد. مجله ای روشنفکری که از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۹ منتشر می شد و در زمان خود جریان ساز و از معدود نشریات منتقد بود. بسیاری از نویسندگان و کارشناسان شناخته شده در عرصه های مختلف همچون حمید عنایت، برادر دوقلوی محمود عنایت و به قولی پدر علم سیاست در ایران، دکتر مصطفی رحیمی، علی اکبر سعیدی سیرجانی، مسعود فرزاد، هوشنگ کاووسی، حسینلی هروی، مهدی پرهام، علی اصغر حاج سید جوادی، موسوی گرمارودی و ... با این نشریه همکاری می کردند. بر مقاله هایی که محمود عنایت با عنوان "اثر" در این مجله می نوشت حاروی سبک بخصوصی بود که در لافافه حکایت و طنز تندترین انتقادها را نسبت به دولتهای وقت مطرح می کرد، بعدها گزیده ای از این مقاله ها در کتابی مجزا به چاپ رسید. دکتر عنایت پس از توقیف شدن مجله نگین در سال ۱۳۵۸ به منظور معالجات پزشکی به آمریکا مهاجرت کرد و ماندگار شد. در غربت نیز مجله نگین را به تنوای و با همان سبک و سیاق تا ۲۳ شماره انتشار داد، هر چند آنچنان که خود می گوید این سوی مرزها در میان اپوزیسیون تندرو به او با عنوان مزدور رژیم طعن می زدند و در داخل کشور پس از توقیف مجله، از او با عنوان ضد انقلاب فراری نام می بردند. وی همچنین کتابهای بسیاری به زبان فارسی ترجمه کرده است. از جمله می توان از مهامتا گاندی و پیروان او اثر ودمهتا، کالبدشکافی چهار انقلاب، اثر کرین برنتن، سقوط امپراطوری انگلیس و انسان در عصر توحش اثر اولین رید نام برد

در بعد از ظهر روزی بهاری به آپارتمان مملو از کتاب و مجله و خاطرات فرهنگی وی رفتم تا از او راجع به چشم انداز نسبت به تحولات اخیر ایران بپرسم. وی پرهیز از تندروی، پرهیز از خشونت و احترام به فرهنگ مذهبی مردم رابه عنوان نکات مهمی مطرح می کند که جنبش سبز باید برای موفقیت به آنها توجه کند.

شدت عمل حکومت ترس را از بین برده

دکتر عنایت سخن را از روزگار و بحبوحه انقلاب ۱۳۵۷ آغاز می کند و با اشاره به تظاهرات خیابانی جنبش سبز می گوید: "وقتی شاپور بختیار به نخست وزیری رسید به حکم دوستی و سوابق روزی به من تلفن کرد و من را دعوت به جلسه ای مشورتی کرد و گفت عده ای از اعضای جبهه ملی هم حضور خواهند داشت. در راه وقتی به سوی خیابان کاخ و دفتر بختیار می رفتم، در خیابان دیدم تظاهر کنندگان از میدان فرزه (امام حسین حاضر) به سمت میدان آزادی می روند، هر چه ایستادم جمعیت تمامی نداشت. وقتی به دفتر بختیار رسیدم، افسری آنجا بود که با من سابقه همسایگی داشت. از من پرسید چه شده که مردم دیگر از گلوله نمی ترسند. در جواب گفتم شدت عمل حکومت ترس را در میان آنها از بین برده و جرأت و جسارت بخشیده است. در این ملاقات که البته متوجه شدم از جبهه ملی کسی حضور ندارد دکتر بختیار به من پیشنهاد کرد که در تلویزیون برنامه ای داشته باشم، اما نپذیرفتم و ترجیح دادم به عنوان روزنامه نگاری مستقل و منتقد باقی بمانم. بختیار معتقد بود که جریان اعتراضات به زودی به اتمام می رسد و من که با جامعه در تماس بودم، حس کردم یا ایشان از اوضاع اطلاع نداشتند و یا اطلاعات غلط به ایشان می رسانند."

علت مهاجرت

محمود عنایت در پاسخ به چرایی توقیف نشریه نگین در خرداد ۱۳۵۸ و علت مهاجرتش به خارج از کشور می گوید: "بعد از انقلاب دیگر مانند قبل سخن خود را در لافافه نمی گفتم و خیلی صریح عقیده خود را بیان می کردم و انتقاد می کردم. منتها به مرور به علت شدت خشونت هم از جانب حاکمیت و هم از جانب نیروهای مخالف، ارتباط روشنفکران با دستگاه قطع شد و به اصطلاح روشنفکران در پیله خود رفتند. نگین پس از چاپ مجموعه داستان شیخ صنعان از علی اکبر سعیدی سیرجانی توقیف شد. پس از توقیف نگین سعی کردم با ترجمه کتاب روزگار بگذرانم، اما وقتی یک قلمزن از قلم زند محروم شود، حس بطالت و یاس می کند. من هم کلافه و خسته شده بودم و از لحاظ روحی زندگی در ایران برایم مشکل شده بود و هنگامی که برای معالجه پزشکی به آمریکا آمدم، ماندگار شدم. هر چند در آمریکا هم با همه مشکلات تا ۲۳ شماره مجله نگین را منتشر کردم. اینجا، مرا بعضی عامل رژیم می دانستند و در ایران هم ضد انقلاب و پناهنده، در حالی که من هیچوقت پناهنده نشده بودم."

پرهیز از تندروی

از این روزنامه نگار با تجربه که از زمان نهضت ملی شدن نفت در عرصه مطبوعات فعال بوده است، درباره جنبش سبز می پرسم، وی با ذکر اینکه به این جنبش بسیار امیدوار است، می گوید: "در دوره دکتر مصدق عده ای از اهل تجربه می گفتند سعی کنید مجال سخن گفتن را از شما نگیرند، یعنی از تندروی و شعارهای تند باید پرهیز شود وگرنه جنبش به خطر می افتد. این اتفاقی بود که زمان دکتر مصدق هم افتاد. در این دوره کسانی که به قول آل احمد چپ نبودند، اما چپ نمائی می کردند، با تندروی و شعارهای خارج از چارچوب، جنبش ملی شدن نفت را با بحران روبرو کردند. تندروی باعث شکست جنبش می شود، در چنین فضائی هم عناصر طبقه متوسط و هم بازاری ها احساس تزلزل می کنند و از جنبش کنار می کشند. تندروی هم باعث ریزش نیرو می شود و هم افزایش سرکوب از طرف حاکمیت، که هر دو منجر به تزلزل و شکست جنبش می شود." وی با ذکر این نکته که مصدق تا پایان عمر قانون گرا بود و راه پیشرفت را احترام به قانون می دانست می گوید: "قانون به شرطی که استاندارد دوگانه نداشته باشد و همه در برابر قانون مساوی باشند باید اجرا شود. مصدق می گفت طبق قانون مشروطه شاه باید سلطنت کند نه حکومت و شرایط امروز بازتابی از همان وضع است"

احترام به اعتقادات مذهبی مردم

دکتر عنایت هر چند خود را فردی غیر مذهبی می داند، اما معتقد است جنبش سبز باید اعتقادات مذهبی مردم را مورد احترام قرار دهد. "در شوروی پس از هفتاد سال دولت کمونیستی نتوانست کلیسا را از بین ببرد، من خود در لهستان که آن موقع کمونیستی بود، دیدم که جوانان چگونه به کلیسا می رفتند. در همین امریکا هم چنین است که ما روزهای یکشنبه می بینیم که مردم چگونه به کلیسا می روند و حتی افراد تحصیل کرده تعارضی بین علم و دانش نمی بینند. این هم درسی است که باید از روزگار گرفت که دین از واقعیات اجتماعی است."

ضرورت الگوپردازی از مبارزات غیر خشونت آمیز

این نویسنده و مترجم کتاب کالبد شناسی چهار انقلاب (کرین برنتن) مطرح می کند که جنبش سبز باید از مبارزات غیر خشونت آمیز بخصوص مبارزات استقلال هند الگوپردازی کند. وی می گوید: "برای رسیدن به هدف باید آرامش را حفظ کرد و پیوسته حرکت کرد حتی اگر شدیدترین خشونتها صورت بگیرد، چنانکه در هند حتی پس از یورش بدون اطلاع قبلی بریتانیا که منجر به کشته شدن ۱۵۰۰ هندی شد، گاندی مردم را به آرامش دعوت کرد و همچنان بر راههای مسالمت آمیز و مقاومت مدنی پای فشرد. خشونت، خشونت می آفریند و در جامعه خشونت تبدیل به تک نهاد می شود و هیچوقت به هدف نمی رسیم."

تأیید سخنان موسوی

از محمود عنایت که در اوائل انقلاب کتاب مهامتا گاندی و پیروان او اثر ودمهتا را ترجمه کرده است، درباره رهبران قراردادی جنبش سبز می پرسم و می گوید: "من از آنچه در این آقایان و بخصوص صحبتهای آقای موسوی خوشم آمد و به نظرم باید تقویت شود، سخنان مسالمت آمیزی است که با ملایمت و همراه با تعقل بیان می شود، من علی رغم همه فشارها و خشونت های موجود اثری از خشم و عصبیت در سخنان ایشان ندیدم و این به نظرم بسیار اثر گذار است. ایشان بسیار معقول تر شده اند. این همان ویژگی است که در گاندی هم وجود داشت، آنچه گاندی را محبوب کرد همین تعقل و تأمل بود که در حضورش هر فردی از هر مذهب و هر عقیده ای می توانست بشنید و کسی معارض دیگری نمی شد و آزادی دیگری را سلب نمی کرد، امیدوارم این شیوه ادامه پیدا کند و در خود جنبش هم بیشتر شود و باعث موفقیت این حرکت شود."

مهمترین خصیصه روزنامه نگاری

در پایان از این پیر عرصه روزنامه نگاری می پرسم مهمترین خصیصه روزنامه نگار را چه می داند و بی درنگ پاسخ می گیرم: "صداقت" و ادامه می دهد: "رسانه بی شک رکن چهارم دموکراسی است چنان که بارها در تاریخ دیده ایم، گاه حتی یک مقاله مسیر حرکت ملتی را تغییر می دهد. روزنامه نگار تنها باید حقیقت را در نظر داشته باشد و مرعوب مسائل اقتصادی و فشارهای سیاسی نشود و نگذارد این حرفه دستاویزی برای تأمین منافع شخصی مالی و یا گروهی شود."



هنر

فال قهوه (القارعه الفنجان)

نزار قبانی

مترجم: خسرو باقرپور



● نزار قبانی بزرگترین و با شکوه ترین شاعر عرب است. وی در بیست و یکم ماه میلادی مارس سال 1923 در شهر دمشق سوریه به دنیا آمد و در سی ام آوریل 1998 در شهر لندن درگذشت. او به شاعر زنان معروف است. زن در شعر نزار قبانی خدای او و تمام هستی و شاعرانگی و خیال اوست. محمد رضا شفیعی کدکنی، شعر شناس سرشناس، نزار قبانی را بزرگترین شاعر عرب خوانده است. من شاعران عرب زیادی را نمی شناسم. اما... شعر نزار قبانی قلبم را باژگونه و روحم را چون دریا موج در موج در موج می کند. شعری از او را بسیار دوست می دارم. اسم این شعر "فال قهوه" است یا به زبان عربی قاره الفنجان. بخشی از این شعر را به فارسی برگردانده ام. در این جا می آورم:

بانو نشست،
و جام چشمانش،
پر از ترس.

نگاهش به فنجانی که وارونه کرده بودم افتاد
گفت:

پسرم! نمی خواهد بترسی!
عشق میراث توست
و اصلاً... سرنوشت توست

پسرم!
هرکس در راه عشق بمیرد
شهید است

و این فنجان
جهانی است
که لبالب از وحشت است.

زندگانی ات، سرشار از سفر،
و نبرد های بسیار است
به دفعات و مکرر عاشق می شوی
و بارها می میری،
دلّت را می بازی،
به همه ی زنان زمین
دل از دست می دهی
و برمی گردی
چونان پادشاهی شکست خورده

پسرم! در زندگیت...
آها...!

زنی می بینم!
با چشمانی شهلا و با شکوه
لبانش! وای...! انگور یاقوتی!
لبخندش! آه...! ترانه... نه! اصلاً... گل!
اما... نترس! آسمانت بارانی است!
بر سر راهت مانعی است
پسرم! معشوق تو در کاخی بی دریچه و بی در و بی روزن در
خواب است

در کاخی عظیم،
کاخی با نگاهبانانی از سرباز و از سگ!

شاهدختی که قلبت را ربوده،
خواب است،

هر آن کس که به دیدارش برود،
یا خواستگارش باشد،

یا از پرچین باغش بگذرد،
وای!... وای!

غیب می شود یک دفعه!

پسرم!

هرکس بافه ی گیسوانش را باز کند،
غیب می شود یک دفعه!

پسرم! طالع بسیاری را بارها دیده ام
فال خیلی گرفته ام!

اما... عزیزکم... پسرم!
هیچ وقت فالی چون فال تو
هرگز ندیده ام

فنجانی چون فنجان تو،
هرگز نخوانده ام

و ندیده ام هرگز، اندوه ژرف و شگرفی
چونان اندوه ژرف و شگرف تو!

چه سرنوشتی داری تو پسر!

سفری در پیش داری!
سفری در عشق

راه ات خطرناک است
بر لبه ی خنجر گذر می کنی،

تنهایی!

تنها...

مثل مروریدی در صدفی!
تنها...

اصلاً!... مثل بیدی،

بید مجنون!

اندوهگین و تک و تنها.

پیشانی نوشتت،
وای!



اقاقی شهلا بهار دوست

اقاقی، شاخه نازک، گل نازک، دل نازک
قد بکش، قد بکش تا بوسه ها
مرا با خود ببر تا شهر ستارگان

حرف، حرف، واژه، واژه، شعلهء سرکش
و تو می بینی
شاخه شکسته، گل شکسته، دل شکسته
قد نمی کشد، قد نمی کشد بی بوسه ها
بیا مرا با خود ببر، تا سپیده صبح

با تو شاید یک شب
با تو شاید هر شب

نامم را بخوان، زیر بارش باران، بین نازک ها، کنار شکسته ها

اقاقی، شاخه نمناک، گل نمناک، چشم نمناک
قد نمی کشد، قد نمی کشد ناباور است
بیا مرا با خود ببر تا شهر نور

نگاهم، نگاهت، مست سبزه ها
بشکاف آسمان را، بی مکث، تا ما
دست من کوتاه، کوتاه، کوتاهتر
دیوار بلند، بلند، بلندتر
حلقه در چشمم تو می بینی
تو اینجایی و آغوشم چه بی توست

اقاقی، تن خسته، دل خسته، من خسته
مرا با خود ببر، بالای دیوار
تا نفس، تا قد، تا آنور دلت

عطر موهایت هنوز در اتاق
من خیره، یک نگاه، یک لبخند
چه آسان می روی
با همه حرفها، انکارها
با همه هرگزها، تکرارها

اقاقی، شاخه نازک، گل نازک، دل نازک
قد بکش، قد بکش تا بوسه ها
مرا با خود ببر تا شهر ستارگان

به کشتی ای می مانی،
تنها...
در طوفان مانده...

تنها...
بر دریا می روی انگار،
تنها...
هزار بار عاشق می شوی،
و هزاران بار باز می گردی
تنها...

پادشاهی را می مانی
سرنگون شده،
مخلوع،
تنها...

پسرکم!

دوسروده از: حسین شرنگ



به قدر برگ ها و ریشه ها
تیشه دارد مرگ
به قدر دست ها و پیشه های ما
دست و پیشه دارد
و می داند هر چه می دانیم
می خواند می نویسد عین ما
به هفتاد و دو زبان
برگ و ریشه دارد مرگ
و چون ما که با زبانی مرده اندیشناک
ورد و تکرار و اندیشه دارد
و مست ماست انگار
شرابی کهن - تازه

.....

با ران من از ابری دیگر بارید
ابری متراکم گم
در دل مردم
شارید
در رعدی خا موش برقی پنهان
از چشم های آلوده ی خسته
غرید

بر صدها سد زبان بسته
و شست و شکست و برد
اوراق تا ریک مقدس

آینه های کاذب و ایوان های منقش را
با ران من از جوّ جبر از تاریخ صبر از جغرافی. تحقیر
کنعان کهن را می ماند
از ابری تر ابری تازه
آواز مصری خود را خواند
باران من

وقتی منتقدین ادبیات رودست می‌خورند

ناصر غیائی

روزهای اول ژانویه امسال منتقدین ادبی روزنامه‌های معتبر آلمانی در صفحه‌ی ادبیات‌شان جشنی به پا کردند و از حضور و ظهور نابغه‌ی جوان بی‌بدیل در ادبیات آلمان نوشتند: پدیده‌ای که بزرگترین رمان نسل‌اش را نوشته است، نابغه‌ای هفده ساله که در رمان‌اش گم‌گشتگی نسلی بی‌درد را در جامعه‌ای مرفه به تصویر می‌کشد. از درخشش قلم او گفتند و تحسین‌ها نثار او کردند. او دختری هفده ساله به نام هلنه هگمان Helene Hegemann است و کتاب او Axolotl Roadkill نام دارد.

در نتیجه‌ی این تعریف و تمجیدها کتاب در عرض دو - سه ماه به چاپ دوم رسید، در لیست پرفروش‌ها قرار گرفت و به تازگی از رتبه‌ی دوازدهم به رتبه‌ی پنجم دست یافته است. نمایشگاه کتاب امسال لایپتسیگ در آستانه‌ی بهار کتاب او را کاندید بهترین کتاب سال کرد. اما چندی نگذشته ورق برگشت، چرا که معلوم شد هلنه هگمان بخش‌های زیادی از کتاب‌اش را از روی دست این و آن رونویسی کرده است. این خبر جنب و جوشی کم‌سابقه در صفحات ادبی روزنامه‌ها و وبلاگ‌های ادبی آلمان به راه انداخت. تعداد کامنت‌های برخی از مقالات در این مورد به صد تا هم رسید. با مراجعه به سایت روزنامه‌های مختلف آلمانی گزارشی از این جنجال ادبی در آلمان تهیه دیده‌ام که می‌خوانید.



هلنه هگمان

هلنه هگمان متولد ۱۹۹۲ است. او پس از جدایی پدر و مادر، با مادرش در بوخوم بزرگ شد. وقتی سیزده ساله بود، مادر الکی و بی‌کارش مُرد. پس از آن برای زندگی به برلین پیش پدرش کارل هگمان رفت. در پانزده سالگی یک فیلم ساخت، در شانزده سالگی یک نمایش‌نامه نوشت که به اجرا درآمد، در یک فیلم بازی کرد و در هفده سالگی رمان نوشت. هگمان مدتی است مدرسه را ول کرده و به فکر گرفتن دیپلم از راه دور است. پدر هلنه، کارل هگمان، یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های فرهنگی آلمان است. او سال‌ها مدیر یکی از مهم‌ترین تئاترهای آلمان یعنی تئاتر فلوکس‌بونه در برلین بود و حالا در دانشگاه لایپتسیگ تئاتر تدریس می‌کند.

رمان هلنه هگمان

رمان هلنه هگمان Axolotl Roadkill نام دارد و کتابی است در ۲۰۶ صفحه . Axolotl به معنی جانوری دوزیستی است و Roadkill به حیوانی می‌گویند که ماشینی زیرش گرفته و کنار خیابان در حال جان دادن باشد. رمان، یادداشت‌های روزانه‌ی دختری است که با مادر بی‌کار و الکی‌اش زندگی می‌کند و پس از مرگ مادر، پیش پدر که در برلین مدیر یک تئاتر است، می‌رود. در آنجا از یک سو به یمن وجود پدری مشهور، چپ، روشن‌فکر و مدیر تئاتر وارد محیط فرهنگی برلین شده و از سوی دیگر باب آشنایی‌اش با جوانان برلینی‌ها و پاپ‌آرت باز می‌شود. دایم از مدرسه غیبت می‌کند و آخر هفته‌اش در دیسکوهای پاپ‌آرت می‌گذرد. من-راوی رمان با کلماتی واضح و روشن از تجارب یک دختر هفده ساله در فراط در همدغوشی‌های خشن و مصرف مواد مخدر در دیسکوهای برلین می‌نویسد. کتاب پر است از توصیف صحنه‌هایی که در آن راوی دچار سرگیجه‌ی ناشی از افراط در مواد مخدر می‌شود، استقراغ می‌کند، با این و آن می‌خوابد و تمام مدت نیمه‌نشسته است. زبان کتاب زبان جوانان امروزی برلین در محیط‌های وابسته به پاپ‌آرت است: بی‌پروا، رُک و به دور از اخلاق جاری.

آغاز ماجرا

نزدیک به یک ماه پس از انتشار کتاب، در روزهایی که هلنه هگمان برای جشن تولد هجده سالگی‌اش آماده می‌شد، ناشری به نام SuKuITur اعلام کرد، بخش‌های زیادی از کتاب هگمان رونویسی از روی کتاب نویسنده‌ای به نام

«آرین» و اثر او به نام «Strobo – Technoprosa aus dem Berghain» است. آرین رمان را ابتدا در وبلاگ‌اش نوشت و سپس در تابستان ۲۰۰۹ به صورت کتاب انتشار داد که البته توجه چندانی برنیانگیخت. رونویسی از رمان یاده شده در برخی از صفحات کتاب هگمان گاه کلمه به کلمه بوده و گاه با تغییراتی بسیار جزئی در حد یکی دو کلمه. پس از این افشاکاری یا مچ‌گیری، هگمان اعتراف کرد بخش‌هایی از کتاب نام‌برده را در کتاب‌اش آورده و گفت، از روی «بی‌فکری و خودخواهی» با آرین تماس نگرفته است و در عین حال مدعی شد کتاب را نمی‌شناسد و تنها بخش‌هایی از آن را در وبلاگ نویسنده خوانده است. اما به فاصله‌ی کوتاهی پس از آن معلوم شد پدرش تابستان گذشته کتاب را به آدرس دخترش سفارش داده بود. در چاپ دوم کتاب، هگمان از آرین تشکر کرد، اما باز آن بخش‌هایی از کتاب را که نقل کرده بود، در کتاب خودش اعلام‌گذاری نکرد. در این میان ناشر هگمان، اول‌شلتاین که ناشر معتبری در آلمان است، اعلام کرد، با انتشارات SuKuITur تماس گرفته و حقوق آن‌ها را پرداخته است. همچنین متعهد شد در چاپ دوم Axolotl Roadkill کتاب آرین را به عنوان منبع ذکر کند.

سر دراز قصه

هنوز چندی از این ماجرا نگذشته بود و بحث‌ها سر «سرقت ادبی» یا «بینامتنیت» ادامه داشت که معلوم شد، بخش پایانی کتاب هگمان ترجمه‌ی کلمه به کلمه‌ی آهنگ Fuck You از گروه Archive است. پس از آن یک دانش‌جوی فیلم اعلام کرد، هگمان داستان کوتاهی را که در یک نشریه منتشر کرده بود، از فیلم او که خود بر اساس داستان کوتاهی از یک نویسنده‌ی فرانسوی و با اجازه‌ی او بوده، رونویسی کرده است. این رونویسی شامل ساخت و نحوه‌ی بیان جملات، گفت‌وگوها و ماجرای فیلم می‌شود. فیلم او در تابستان ۲۰۰۹ در یک جشنواره‌ی فیلم در زاربروکن آلمان در بخش فیلم کوتاه کاندید جایزه شده بود. همان سال هم فیلم هگمان در بخش دیگر مسابقه جایزه برده بود. این فیلم‌ساز جوان حدس می‌زند هگمان آن سال فیلم را در زاربروکن دیده باشد.

موضع مخالف

صف‌بندی‌ها شکل گرفت. عده‌ای پرسیدند، چگونه است کتابی که بسیاری از بخش‌هایش شبیه یک فیلم‌نامه‌ی بد نوشته شده و هستی‌اش را نه مدیون داستان بل‌که فضای آن است، کتابی بی‌بدیل معرفی می‌شود؟ آن‌ها می‌گویند، در این کتاب یک دختر هفده ساله، با زبان یک دختر هفده ساله از دنیای یک دختر هفده ساله گزارش می‌دهد. همین و بس. می‌پرسند، چگونه است، موفقیتی که دیگران برای دستیابی به آن به ده‌ها سال کار و تلاش نیاز دارند و تازه گاهی به آن دست نمی‌یابند، فقط در عرض سه سال نصیب دختری هفده ساله می‌شود؟ چگونه می‌شود یک جوان گیرم بسیار با استعداد چنین موفقیت‌های بزرگی را نصیب خود کند که منتقدین ادبی به اسمانش بپردازند؟ آن‌ها پاسخ این پرسش‌ها را در دو نکته می‌بینند:

موفقیت پدر و سرقت ادبی

هلنه هگمان دختر جوانی است با موهای طلایی که در محیط‌های فر هنگی سطح بالای برلین رفت و آمد دارد و پدرش از چهره‌های سرشناس تئاتر و فرهنگ آلمان است. او یک فرد عادی نیست، دختر کارل هگمان است. پس این پارتی و رابطه‌های پدرش است که کتاب‌اش را چنین مطرح می‌کند و منتقدین و نویسندگان سن و سال‌دار را وامی‌دارد تا هگمان را نابغه معرفی کنند، دستی به سر او بکشند و به به و چه چه بگویند. این عده برای اثبات سرقت ادبی به قانونی استناد می‌کنند که طبق آن کافی است در کتابی هفت کلمه از متنی دیگر، دقیقاً به همان ترتیب در کتاب جدیدی بدون ذکر منبع آورده شود، تا سرقت ادبی محسوب شود. می‌گویند هگمان به جای این که با صداقت بگوید چه بخش‌هایی را از چه کتاب‌هایی برداشته، آن‌چنان خود را پست مدرن جا می‌زند که گویی تمام ۱۷ سال سن‌اش را سر کلاس‌های میشل فوکو گذارنده. آن‌ها می‌گویند رونویسی خودسرانه و با علم و آگاهی سیلی به صورت نویسنده‌گانی است که زحمت می‌کشند تا به احساسات‌شان لباسی با کلام خاص خودش ببوشانند. مسئله چیزی نیست مگر سوءاستفاده از قدرت خلاقه‌ی نویسندگان دیگر در جهت منافع شخصی. به زعم این عده مشکل اصلی نه هگمان است و نه محتوای کتاب او، بلکه رفتار با متون دیگران و رونویسی از آن‌ها بدون ذکر منبع است. آن‌ها سرقت معنوی را به مثابه‌ی یک طرح و برنامه در نسل جدید می‌بینند و آن را به مثابه‌ی ناهنجاری اوضاع ادبیات در عصر جدید تفسیر می‌کنند. دسته‌های دیگر اعتقاد دارند، مشکل اصلی منتقدین روزنامه‌ها هستند که به خاطر روابط و دویبند‌های پشت پرده کتابی را مطرح می‌کنند تا ناشر کتاب را نه به خاطر محتوای آن بلکه با ایجاد جنجال و هیاهو به فروش برسانند و پول بیشتری به جیب بزنند. آن‌ها تمام این ماجراها را چیزی جز تبلیغات برای درآمد بیشتر نمی‌دانند.



موضع موافق

در برابر این عده، عده‌ی رو به قلت دیگری هستند که می‌گویند، از زمانی که انسان داستان گفتن را آغاز کرد، سرفقت ادبی رایج بوده. از برتولت برشت، توماس مان و بسیاری دیگر نمونه می‌آورند و نتیجه می‌گیرند، هگمان چیزی از کسی ندز دیده و فقط از شیوه‌ی بینامتنی بهره برده است. از میان همین عده، دسته‌ای دیگر بر آنند که رشک به موفقیت کتاب هگمان به نام ادبیات به میدان آمده است تا نایغه را خراب کند. هگمان در رمان‌اش با توانایی، خالی بودن زندگی جوانان آلمانی و هویت فرزندان یک جامعه‌ی مرفه اما فلک‌زده را به نمایش می‌گذارد. از نظر آنان این اهمیت ندارد که هگمان چگونه این‌ها را گفته است، مهم این است که گفته است و خوب و رسا و روشن گفته است.



موضع هگمان

هگمان بارها و بارها در این مورد مصاحبه کرده و در این مصاحبه‌ها گفته است، کاری که من کردم اسم‌اش نه سرفقت بل که بهره بردن از کلمات دیگران است برای بیان حرفی که من دارم. رونویسی نکردم، جملات را تا حدی تغییر داده‌ام و آن‌ها را در زمینه‌های بسیار متفاوت با متن اصلی آورده‌ام. و همه‌ی این‌ها بیش از یک صفحه در ۲۰۶ صفحه کتاب نیست. گذشته از این عین همین کار مرا نویسندگان نامدار بسیاری کردند. کسی به آن‌ها نگفت، بالای چشم‌شان ابرو. برخی با من خصومت شخصی دارند. او هم چنین به صراحت گفت، اعتقادی به مالکیت معنوی اثر ندارد و در عصر اینترنت چنین مفاهیمی را باید دور ریخت. بازار مصاحبه‌ها و دعوت‌ها از او هنوز سخت داغ است.

امروز

این روزها لیست اسامی نویسندگانی که هگمان کلمه به کلمه از روی آثار آن‌ها رونویسی کرده است رو به رشد است و مرتب ردپای آثار نویسندگانی چون کاتی آکار، دیوید فوستر والانس، ماکلوم لوری یا راینالد گوتس و بسیاری دیگر را در این کتاب پیدا می‌کنند. البته در چاپ چهارم کتاب تمام منابع تا آن زمان یافته شده ذکر شده است. کتاب اما همچنان در لیست پر فروش‌ها قرار دارد و ناشر هگمان به‌طور رسمی اعلام کرده که پاییز امسال رمان آریین – Strobo Technoprosa aus dem Berghain را منتشر خواهد کرد.

